

دین پژوهی (۱)

(موانع، تنگناها، بایسته‌ها)

جستارهایی از:

آیت‌الله جوادی آملی

دکتر سید عطاء‌الله مهاجرانی

آیت‌الله محمد هادی معرفت

استاد مصطفی ملکیان

حجت‌الاسلام دکتر احمدی

آقای محمد مسجدجامعی

دکتر مهدی محسنیان‌راد

دکتر مهدی گلشنی

و...

دین پژوهی (۱)

(موانع، تنگناها، بایسته‌ها)

مؤلفان:

عده‌ای از اساتید حوزه و دانشگاه

تهیه و تنظیم:

دبیرخانه دائمی کنگره دین پژوهان کشور، قم

تعداد: ۳۰۰۰

تاریخ: ۱۳۷۸ شمسی

چاپ: الهادی، قم

قیمت: ۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۱- مقدمه	۶
۲- سیاستهای وزارت فرهنگ در حوزه دین پژوهی (محمد مسجدجامعی)	۸
۳- پژوهش دینی با فضیلت‌ترین پژوهشها (دکتر مهاجرانی)	۱۸
پژوهش در حوزه دین	۲۱
سرعت‌بخشیدن در پاسخ دادن به شبهات	۲۳
اطلاع‌رسانی به مراکز پژوهشی	۲۵
۴- حوزه‌های علمیه و پژوهش‌های دینی (آیه‌الله جوادی آملی)	۲۹
رسالت وارثان پیامبران در پژوهش	۳۱
پایه‌های دین پژوهی	۳۳
دشواری دین پژوهی	۳۸
نقش عقل در دین پژوهی	۴۲
۵- توجه به تتبع و تحقیق در حوزه دین (آیه‌الله معرفت)	۴۸
۶- مشکلات و موانع پژوهش‌های دینی (دکتر احمدی)	۵۷
۷- بایسته‌های حوزه دین پژوهی (استاد ملکیان)	۶۷
فکر نه زمانمند است و نه مکانمند	۷۰
دین نیازمند معرفی است نه تبلیغ	۷۳
نقد میراث فرهنگی خودمان	۷۵
نقد باورهای خودمان	۷۶
استمداد از علومی که وابسته به دین	۷۸
باید تحقیقات جزئی‌نگر باشد نه کلی	۸۰
احاطه علمی محقق به کارهای پیشینیان	۸۱
۸- نگاهی به وضعیت مصرف رسانه‌ها در جوامع اسلامی (دکتر محسنیان راد)	۸۴
الف) وضعیت توسعه یافتگی در کشورهای اسلامی	۸۶
ب) شهرنشینی	۹۱
ج) زبان	۹۱

۹۲ رسانه‌ها (د)
۹۴ شاخص مصرف رسانه‌ها (ه)
۹۸ هنجاری مصرف رسانه‌ها (و)
۱۰۳ حوزه و اطلاع از علوم جدید (دکتر گلشنی) (ز)

مقدمه

بی تردید دین مهم‌ترین و سازنده‌ترین و بحث‌انگیزترین بخش فرهنگ انسان‌ها در طول تاریخ بوده‌است. گویی عنصر فرامادیت نهفته در نهادین ضمیر حقیقت‌جو و خرد استدلال‌طلب، انسان را به گام نهادن در وادی پژوهش دینی کشانده‌است. امروزه که جهان شاهد رشد و شکوفایی استعداد بشری در کشف فراوانی راز و رمزهای گذشته‌است و در پی گشودن و مهر از روی هزاران مجهول گذشته و در مسیر راززدایی از عالم هستی‌است و گونه جدیدی از نگرش و بینش به جهان پیرامون را پدید آورده‌است، تأثیر عمیق دین و راز نفوذ آن در ژرفای جان آدمی همچنان باقی مانده‌است. اهمیت پژوهش‌های دینی تنها به شناخت و ترویج برخی شعائر و بسط برخی از مفاهیم برگرفته از میراث گذشته، محدود نمی‌گردد، بلکه مهم‌ترین کاری که در حوزه دین پژوهش دینی می‌توان انجام داد، دادن پاسخ‌های دینی درخور به پرسش‌های دینی معاصر‌است. بدین شیوه‌است که دین جایگاه شایسته خویش را در میان عناصر گوناگون حیات پیدا می‌کند. رسیدن به چنین وضعی، سعی و تلاش جدی پژوهشگران حوزه دین را می‌طلبد و بهترین وضعیت قابل تصور برای نهادها و پژوهشگران آن‌است که فرهیختگان و فرزندان، متصل به یکدیگر و در همان حال متصل به جامعه فرهنگی باشند و نقاط تهدید را در متن جامعه بزدایند و قوت خویش را با ارتباط افزون کنند.

از این‌رو وجود مراکز متعدد دین‌پژوهشی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به پیرو آن، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان را برآن داشته تا زمینه بهره‌مندی و اطلاع‌رسانی از این سرمایه‌های علمی و پژوهشی را در قالب کنگره دین‌پژوهان فراهم کند. در همین راستا کمیته‌های مختلف علمی، ارتباطات و تدارکات تشکیل

گردید و مقدمات شکل‌گیری نخستین همایش دین‌پژوهان را ایجاد کرد و موضوعات مبتلا به حوزه پژوهش را که عبارت از بایسته‌های پژوهش در حوزه دین، موانع و مشکلات و آسیب‌شناسی دین‌پژوهان بود، مورد بحث و گفتگو قرار داد. شورای برنامه‌ریزی دین‌پژوهان کشور - بی آن که قصد و نیت دخالت در امور نهادهای دین‌پژوهی را داشته باشد - در صدد وصل کردن پژوهشگران به یکدیگر و اطلاع‌رسانی به آنان و برجسته کردن نقش آنهاست. این شورا از دین‌پژوهان، پشتیبانی و حمایت قانونی می‌کند، که همکاری محققان حوزه پژوهش دینی ضامن

توفیق در این عرصه است.

آنچه در این کتاب به چاپ رسیده، مجموعه اهمّ سخنرانی‌های صاحب‌نظران حوزه دین در نخستین کنگره دین‌پژوهان و نیز سخنرانی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی و حضرت آیت‌الله معرفت در مراسم تجلیل از پژوهشگران در اجلاسیه مقدماتی دومین کنگره دین‌پژوهان است، که امید بسیار داریم برای پژوهندگان مفید باشد.

محمد مهدی احمدی

مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم

سیاستهای وزارت فرهنگ
و ارشاد اسلامی
در حوزه دین پژوهی

محمد مسجدجامعی

قائم مقام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن عرض سلام و خیرمقدم خدمت سروران بزرگوار، دانشمندان، دانش پژوهان، تشکر می‌کنم از اهمیتی که مراکز پژوهشی قم، در مدیریت و سازماندهی این نشست داشتند. امید است کنگره دین پژوهان، مقدمه‌ای باشد برای سازمان دهی و بسیج امکانات بیشتر در حوزه فعالیت‌های دین پژوهی.

نخستین نشست، با مراکز پژوهشی حوزه محترم علمیه قم در سال ۷۵ برگزار شد و زمینه همکاریهای مشترک مورد بررسی قرار گرفت. بعد از آن در حوزه پژوهش‌های برگزیده سال در بخش دین، نشست دیگری برگزار شد که تحقیقی بود درباره قانون دیات و مقتضیات زمان که با استقبال بسیار گرمی از ناحیه علاقه‌مندان روبه‌رو شد، و این فکر را پدید آورد که در حوزه پژوهش‌های دینی، ارتباط بیشتری بین حوزه علمیه محترم قم و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برقرار شود.

خوشبختانه این فکر بعدها گسترش پیدا کرد و به این منظور دبیرخانه‌ای شکل گرفت و جلساتی در این زمینه تشکیل شد و با بسیاری از اساتید، حضرت آیت الله جوادی آملی و دیگر بزرگان حوزه، مطلب در میان گذاشته شد و خوشبختانه طرح با استقبال

اعظام حوزه مواجه گردید.

در یک طبقه بندی اجمالی مسأله دین پژوهی را از دو نگاه بررسی می‌کنیم:

۱- دین پژوهی از درون حوزه دین است که هدف آن کشف گوهر دین، نفس الامر دین و حکم خداست در این زمینه هدف اصلی حوزه‌های علمیه در مرحله اول این است که به دور از شرایط و مسائل بیرونی و گرایش‌های افراد، به حکم دین دسترسی پیدا کنند. در فعالیت‌هایی هم که در طی این سالها انجام شده است؛ شاخص‌هایی وجود دارد که نشان دهنده موفقیت چشمگیر است که به برکت انقلاب اسلامی حاصل شده است، چون فضای انقلاب اسلامی موجب پیدایش مسائل و سؤالات جدید و حضور روحانیت و حوزه‌های علمیه در همه سطوح شده و شرایط ویژه‌ای رابرای گسترش تحقیقات فراهم ساخته است که نتایج آن در سال‌های گذشته به خوبی مشاهده شد. به عنوان نمونه در حوزه بررسی کتابهای سال در پانزده دوره گذشته، چهل و هفت اثر در حوزه دین‌شناسی به مرحله نهایی رسید.

نکته حائز اهمیت اینکه بیش از پنجاه درصد این آثار در حوزه احیای مباحث شیعه و در حوزه تفکر دینی که بسیار هم ضروری است بوده است این وضعیتی است که در نگاه به این حوزه از درون دین وجود دارد و قطعاً روش‌های علمی حوزه‌ها نقش اول را در این بین دارد.

۲- نگاه دوم، دین پژوهی است که قصد سیاست‌گذاری دارد، یعنی اگر ما این تعهد را داریم که جامعه ما بایستی نسبت به معارف دینی، آشنا، علاقه‌مند و مجری این معارف شود باید در مرحله بعد بررسی نمود که شرایط دینی جامعه چگونه است و فعالیت‌هایی که انجام شده تا چه حد مورد اقبال و استقبال قرار گرفته است؟ در صورت اول، هدفمان شناخت رفتار درست دینی و شناخت اصول دین است مانند اینکه معاد چیست؟ توحید چیست؟ و چه وجوهی دارد. در صورت دوم، سؤال این است که این اصول چقدر در جامعه رعایت می‌شود و چقدر منشأ اثر در روابط فردی و اجتماعی است. در این حوزه روش تحقیق و کار متفاوت با

حوزه اول است. تطبیق متون با نگاه تاریخی، تصریح متون با شیوه‌های مرسوم در استخراج حکم، در صورت اول است، اما صورت دوم از شرایط دیگری برخوردار است. در این حوزه باید بر مبنای اطلاعاتی که از وضعیت اجتماعی به دست می‌آید تلاش کنیم؛ جامعه آرمانی

و اهداف آرمانی خود را در نظام فرهنگی و اجتماعی ساری و جاری نماییم.

در حقیقت در اینجا ما با دو عرصه روبرو هستیم. یکی عرصه گرایش‌ها و دیگری ارزش‌هاست، باید بدانیم سمت و سوی گرایش‌ها در جامعه ما چیست؟ مردم چقدر در نماز جماعت شرکت می‌کنند؟ چه تعداد در عزاداری سیدالشهدا علیه‌السلام شرکت می‌کنند؟ مؤلفه‌ها و مشخصه‌های آن چیست؟ چقدر کتاب مذهبی می‌خوانند؟ این کتابهای مذهبی در چه قشرهایی بیشتر خوانده می‌شود؟ چه کاری

می‌توان کرد که مطالعه آثار مذهبی بیشتر شود؟ ما در سال جاری تحقیقی داشتیم. در این تحقیق، مطالعه کتابهای مذهبی در جامعه تهران در مرحله دوم بعد از کتابهای ادبی و داستانی قرار داشت، اما نکته قابل توجه این است که کسانی که علاقه‌مند به این کتابها هستند عمدتاً در سنین چهل سال هستند. به عبارت دیگر محصولات فرهنگی و فرآورده‌های فرهنگی ما هنوز، به نحوی طراحی نشده که جاذبه لازم را برای سنین نوجوان و جوان جامعه داشته باشد. اتفاقاً حوزه انتشارات، قم عمده‌ترین نقش را در این زمینه دارد.

بنابراین بایستی برای این قضیه سیاست گذاری کنیم، و این سیاست گذاری تنها بخش دولتی را در بر نمی‌گیرد، چرا که همیشه حوزه‌های علمیه روش‌های ترویجی، تبلیغی و سیاست گذاریهای خاص خود را دارند، لکن اطلاع از این نتایج برای آنها هم راهگشا است.

بنابراین، به بعضی از تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده به اجمال اشاره می‌کنم و البته اضافه می‌کنم که زمانی این تحقیقات کارگشا است که استمرار

داشته باشد، یعنی ما بتوانیم شرایط مختلف را باهم مقایسه کنیم و در هر مقطع سیاست مناسب را اتخاذ نمائیم. از جمله این تحقیقات، بررسی نگرشها و رفتارهای اجتماعی فرهنگی در ایران است. در این تحقیق رفتارهای مذهبی در شش حوزه مورد بررسی قرار گرفت که شامل رفتارهای زیر بود:

۱- رفتن به مجالس روزه خوانی

۲- شرکت در نماز جماعت در مسجد

۳- زیارت اماکن مذهبی

۴- نذر و نیاز

۵- رفتن به دعای کمیل

۶- پرداخت فطریه

در این بررسیها ۳۶/۸٪ پاسخ دادند که گاهی به مجالس روزه خوانی می روند؛ ۲۶/۶٪ گفتند به ندرت در این مجالس شرکت می کنند؛ و ۱۹/۹٪ زیاد به مجالس روزه خوانی می روند؛ و ۱۵/۵٪ اظهار داشتند که هرگز به این مجالس نمی روند یعنی کمترین نسبت. بنابراین می توان گفت که نسبت کسانی که به این مجالس می روند ۸۵٪ است و کسانی که هرگز نمی روند حدود ۱۵٪ است.

در مورد شرکت در نماز جماعت در مسجد ۱۸/۱٪ پاسخ دادند که زیاد به مسجد می روند؛ ۲۵/۶٪ گاهی، ۲۶٪ به ندرت و ۲۹٪ هرگز نمی روند. طی مقایسه ای که با تحقیق ۱۳۵۳ پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران به عمل آمد قرائن حاکی از توجه بیشتر به مساجد است.

در مورد زیارت اماکن مذهبی بررسیها نشان داد نسبت کسانی که زیاد به زیارت می روند ۲۳/۴٪ و کسانی که به ندرت به زیارت می روند ۲۲/۶٪ و نسبت کسانی که گاهی به زیارت می روند ۴۶/۶٪ و به همین نسبت موارد عدم مراجعه مطلق بسیار کاهش می یابد و به ۶/۴٪ می رسد.

اگر بر مبنای آمار فوق سنین شرکت کنندگان در اینگونه مراسم را مدنظر قرار

دهیم و براین اساس سیاست‌گذاری کنیم به پاسخ پرسش‌هایی مانند اینکه چگونه می‌توان جوانان را به مسجد رفتن علاقه‌مند نمود، و چگونه می‌توان جوانان را ترغیب کرد تا رفتارهای مذهبی داشته باشند و بطور کلی چگونه می‌توان گرایش‌های مذهبی را در

جامعه گسترش داد، دست یافت. که در حقیقت به یک حوزه جدید اطلاعاتی رسیده‌ایم که در حوزه دین پژوهی به شدت به آن نیازمندیم.

در تحقیق دیگری ۷۵٪ از کسانی که در تهران به این پرسش نامه پاسخ دادند، اظهار داشتند که خدا در زندگی آنها حضور دارد، گرچه این امر نوعی گرایش فردی است اما آن را بروز دادند. در گرایش‌های اجتماعی آمارها مقداری متفاوت است.

بنابراین یکی از فعالیت‌هایی که در حوزه دین پژوهی در مقام ایده‌آل‌های دینی لازم است که انجام شود، مطالعه دائم در باورها و گرایش‌هاست و به عبارت دیگر، علوم اجتماعی به صورت کالای فرهنگی در حوزه دین بررسی شود. برای مثال بدانیم که چقدر از نوارها و کتابهای مذهبی استقبال می‌شود؟ چه تعداد در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند و علت آن چیست؟ و نوسانات آن چه اندازه است؟ بنابراین علوم اجتماعی یکی از مواردی است که به نظر می‌رسد در حوزه سیاست‌گذاری، می‌تواند با حوزه دین نزدیک باشد و در نظریه‌پردازی از حوزه دین پژوهی کمک بگیرد.

حوزه دیگری که شناخته شده‌تر از حوزه علوم اجتماعی است، حوزه فرهنگ عمومی است که به گرایش‌ها و باورها بصورت عام و به مصرف فرهنگی می‌پردازد. در شرایط جدید سؤالات اساسی در حوزه فرهنگ عمومی مطرح است. مانند اینکه ما نگرشمان و نگاهمان در مسأله سینما چیست؟ برای پاسخ دادن به این مسأله لازم است که به ماهیت رسانه توجه نماییم و ویژگی‌های رسانه جدید را بدانیم. ما در حوزه رمان چه وضعیتی داریم؟ اگر ادبیات داستانی ناگزیر باشد برای بیان

معانی به

دلایلی از واژه‌هایی استفاده کند که این واژه‌ها قابل قبول نیست، ما بایستی چه برخوردی داشته باشیم؟ احکام ما در مورد نگارگری یا تندیس چیست؟ با توجه به صور مختلف که تندیس و نگارگری پیدا کرده است و از صورت‌های اولیه خارج شده و راه‌های پیچیده‌ای پیدا کرده است. همین بحث در حوزه موسیقی و در بسیاری از حوزه‌های دیگر مطرح می‌شود، بنابراین، این هم یکی از بخش‌هایی است که شاید هنوز به بحث آنها پرداخته نشده و نیازمند مشارکت و همکاری حوزه‌ها و دستگاه‌های فرهنگی کشور است.

برای جمع‌بندی مباحث فوق می‌توان گفت که حوزه فرهنگ، حوزه‌ای است که نیاز به مطالعات بین رشته‌ای دارد و در حوزه دین هم، شاهد گسترش مطالعات بین رشته‌ای هستیم و براساس آنچه که در پژوهش‌های سال بدست آمده، بسیار رشد کرده است و این به دلیل به کارگیری ابزارها و شیوه‌های جدید در حوزه دین پژوهی

است. چرا که به دلیل ضرورت‌های به وجود آمده در حوزه پاسخ‌گویی به مسائل، عده‌ای کثیر از طلاب وارد مباحث دین‌پژوهی شدند و نیز عده زیادی از دانشجویان وارد حوزه‌های علمیه شدند، ترکیب این دو باعث شد تحقیقات بین رشته‌ای در حوزه دین رشد و گسترش یابد.

اینک به نوعی بازبینی و مسأله‌یابی نیازمندیم و برای مسأله‌یابی مشارکت دستگاه‌های سیاست‌گذار و نظریه پردازان ضروری است حوزه‌های علمیه به عنوان نظریه پرداز، در این زمینه نقش اساسی و مهم دارند. از این رو اگر ما در پایان چنین نشست‌هایی بتوانیم به کارگاه‌های پژوهشی برسیم که در آن نظریه پردازان حوزه علمیه، سیاست‌گذاران، صاحب نظران حوزه‌های مربوط به فرهنگ عمومی، و علوم اجتماعی که به تحلیل گرایش‌ها در جامعه می‌پردازند، حضور داشته باشند، این جمع می‌تواند به مسأله‌یابی مجدد بپردازد و براساس مسأله‌یابی، شرایط

بدیع را در دفاع از حقانیت دین بررسی نماید.

به عبارت دیگر با به دست آوردن آمارهای دائمی از وضعیت گرایش‌ها، باورها و مصرف کالاهای فرهنگی، کالاهای دین و تحلیل آنها در تحقق اندیشه‌های دین در جامعه هرچه بیشتر تلاش کنیم و بتوانیم از آنچه که در حوزه‌ها به عنوان حاق دین، حقیقت دین و گوهر دین، بدست می‌آوریم، دفاع کنیم و آن را در عرصه افکار عمومی و در زندگی فردی و اجتماعی ساری و جاری سازیم.

حوزه‌های مربوط به گرایش‌ها و باورهای دینی فرهنگ عمومی بخش‌هایی است که در سیاستگذاری فرهنگ و ارشاد اسلامی نقش دارد و حوزه‌های نظریه‌پردازی تئوری ساز، حوزه‌هایی است که شما عزیزان محور آن هستید و اگر ما بتوانیم این چهارچوب را طراحی کنیم و ادامه بدهیم ان شاءالله در نشست‌های بعدی شاهد وضعیت بهتری در گسترش معارف دینی و فرهنگی خواهیم بود.

پژوهش دینی با فضیلت ترین پژوهشها

دکتر سید عطاءالله مهاجرانی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

باسلام و احترام حضور سروران گرامی، حضرات آیات، پژوهشگران گرامی و با آرزوی توفیق و تأیید و سربلندی برای همه شما آرزوی متنعم بودن به برکات ماه مبارک رمضان برای همگی، بنده به سهم خودم از همکاران اداره کل ارشاد قم سپاسگزاری می‌کنم که با حسن تدبیر هم‌کنگره دین پژوهان را سامان دادند که نخستین آن در سال گذشته برگزار شد. و هم اینکه ما در برنامه ریزی و ساماندهی این کار به عنوان دومین کنگره امسال هستیم، و هم نسبتی که با پژوهشگران و مراکز و مؤسسات پژوهشی که در قم هست پیدا شده که ما بتوانیم آن را به خوبی سامان بدهیم. البته تردیدی نیست که کار ما به عنوان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کمک کننده و حمایت کننده پژوهشهاست.

تشخیص پژوهشها، اهمیت پژوهشها و نقشی که پژوهشها می‌توانند داشته باشند به عهده بزرگان علمی و اندیشه‌هاست که بحمدالله در محضرشان هستیم و همکاران ما از حضور آنها و راهنمایی آنها استفاده می‌کنند.

پژوهش در حوزه دین

نکته‌ای که من به نظر رسید خدمت شما عرض بکنم این است که همانگونه که در مورد علم مطرح شده است، که فضیلت هر علمی متناسب با فضیلت معلوم آن

علم است در مورد پژوهشها هم همینطور به تناسب موضوع پژوهش است که پژوهش اهمیت و ارزش پیدا می‌کند. تردیدی هم نیست که همانگونه‌ای که با فضیلت‌ترین علوم، علم الهی است با فضیلت‌ترین پژوهشها هم پژوهش است که در حوزه دین قرار می‌گیرد که نکته بسیار مهم هم در صحبت‌های حضرت آیت‌الله معرفت هم مطرح شد نگاهی که اسلام به اندیشه حتی در اموری که ممکن است عده‌ای اندیشیدن در آن امر را بر نتابند هست.

پژوهش می‌تواند همان چهره واقعی دین را حقیقت دین را چنانچه شایسته است نشان بدهد البته با تناسب توانایی‌های محدود ما، آیه ۱۷۷ سوره بقره آیه معروفی که در ذهن همه شما بزرگان و پژوهشگران هست «لیس البر...» صورت دین چندان مورد نظر نیست که چهره ما به کدام طرف است به مشرق است یا به مغرب، همه نیکی چنین نیست همه نیکی مبانی دیگری دارد.

در تفسیر کبیر امام فخر من دیدم که مجموعه نکاتی که ذکر شده است که خداوند در ذیل «بر» ترتیب فرموده‌اند و توضیح داده‌اند دسته‌بندی شده، علمی که به قلب انسان ارتباط پیدا می‌کند معارف و مبانی مثل ایمان به خداوند، ایمان به روز باز پسین، ایمان به فرشتگان و کتاب و نبیین که ترتیبی هم خداوند در ذکر این موارد بکار برده‌اند تا آنچه که رفتار اجتماعی ما را شکل می‌دهد غرض این نبوده است که انسان گمان بکند که به کدام طرف اگر ایستاد همه حقیقت آن است و راضی بشود به این که به طرف مغرب و یا مشرق ایستاده است که فرضا گرایش یهود و مسیحیت به این سو بوده است این نیکی در واقع همان حقیقت دین است که همه ما در جستجویستیم چیز دیگری نمی‌تواند همه حقیقت یا نیکی را در بر بگیرد.

این نکته هم به نظر من نکته قابل توجه است که تا قبل از اینکه واژه پژوهش بیشتر مورد استفاده قرار بگیرد ما از واژه تحقیق استفاده می‌کردیم و یا استفاده می‌کنیم، تحقیق همان بار ارزشی جستجوگری را هم به همراه دارد. پژوهشگری

که به دنبال حقیقت می‌گردد طبیعی است که این پژوهشگر در امر دین که با حقیقت دین نسبتی پیدا می‌کند غیر از پژوهش در سایر بخشها است، مثل بحثی که ابن سینا در مقدمه الهیات مطرح کرده در فضیلت علم الهی، تفاوتی که بین منفعت و خیر و بین ضرر و شر مطرح کرده. در واقع ما پژوهشگری نیستیم که خیلی نگران خیر و حقیقت نباشیم، مثلاً فرض بکنید یک کسی که در مورد یک امر عادی درباره یک پدیده طبیعی تحقیق می‌کند خیلی نسبتی هم بین پژوهش او با توضیح فرضا ممکن است مطرح نباشد و اساساً پژوهشگر چنین نگرانی ندارد این تهدیدی است که نگرانی جدی ماست بویژه در شرایطی که دین مورد توجه قرار گرفته در کشور ما، نظام دینی شکل گرفته، پرسشهای بسیاری هم در این حوزه مطرح شده است که از این جهت من گمان می‌کنم کار پژوهش کار پر ارزشی است در این مقطع.

در واقع پر ارزشترین پژوهشها، پژوهشی است که در حوزه دین اتفاق می‌افتد، و در این زمینه هم به درجه‌ای که ما می‌توانیم حقیقت دین را چنانکه شایسته است معرفی بکنیم طبیعی است که موجب خواهد شد که گرایش به دین، توجه به دین، توسعه بیشتری هم پیدا بکند وظیفه‌ای است که همه ما به عهده داریم. این وظیفه را حضرت

امام در وصیت نامه خودشان ذکر کرده‌اند. چهره زیبای اسلام را ما نشان بدهیم. از کارهای فرهنگی از وزارت فرهنگ و ارشاد نام برده‌اند – و البته به این مطلب تصریح فرموده‌اند که ویژه وزارت فرهنگ و ارشاد نیست – همه دستگاه‌هایی که در حوزه فرهنگ تلاش می‌کنند چهره زیبایی از اسلام را ما باید بتوانیم نشان بدهیم.

چهره زیبای اسلام با اندیشه نشان داده می‌شود نه با احساس، اگر ما احساسها را تقویت کردیم که اساساً تقویت احساس نسبتی هم با تحقیق و پژوهش ندارد تأثیر، تأثیر ماندگاری نخواهد. بود اما وقتی عمق اندیشه انسانها اغنا شد تردیدی

نیست آنها نسبت به اسلام نسبت به دین گرایش پیدا خواهند کرد. اثر، اثر ماندگاری خواهد بود که این وظیفه‌ای است که ما بر عهده داریم.

سرعت‌بخشیدن در پاسخ دادن به شبهات

نکته دومی که من به نظرم رسید در حوزه تحقیق می‌توان توجه کرد خوشبختانه این مطلب امروزه به خوبی به آن توجه می‌شود یعنی پژوهشگاهی که مورد نیاز جامعه ما است مورد نیاز جوانان ماست مورد نیاز پژوهشگران ماست در رده‌های مختلف که ممکن است مطرح شود، چون ما به دلیل تقاضای بسیاری که وجود دارد،

پرسشهای بسیاری که وجود دارد گمان می‌کنم خیلی فرصت برای پژوهشهایی که پاسخ پرسشهای مطرح نیست فعلاً نداریم، اگر هم چنین پاسخهایی داده بشود طبیعی است که خیلی مؤثر نیست.

پاسخی را جامعه از ما طلب می‌کند که به سرعت احساس بکند که این پاسخ در گرایش او نسبت به دین در فهم دین تأثیر بیشتری هم دارد. تقریباً همه شماها که به نحوی با دانشگاهها هم ارتباط دارید این تشنگی را در فضای دانشگاهها و دانشجوها، همینطور در جوانهای کشور و همینطور در مسائلی که در فضای کتابها و مطبوعات کشور مطرح می‌شود ما به روشنی می‌بینیم.

از این جهت من گمان می‌کنم که به این نکته بایستی توجه کرد که پژوهشها به سرعت پاسخگوی مسائل مبتلا به امروز ما هم باشند، البته دوره هایی را در دوران شکوفائی تمدن و فرهنگ اسلامیمان گذرانده‌ایم، وقتی مسئله‌ای مطرح می‌شده به سرعت محققان و پژوهشگران در مورد آن مسئله توجه می‌کردند، نمونه‌اش را من دیدم رساله‌ای را که در مورد موسیقی فرضاً نوشته شده بود - که دفتر تبلیغات چاپ کرده‌اند در سه جلد - پیدا بود که محققان ما علمای ما نسبت به این مسئله

کاملاً حساسیت‌های به هنگام داشته‌اند و این همه رساله درباره این مسئله مطرح شده و نوشته شده. درباره بسیاری از مسائل هم همینطور است. کتابی را من اخیراً به دستم رسید - البته چاپ اول این کتاب ۱۹۴۵ میلادی چاپ شده حدود ۵۵ سال پیش - از عبدالرحمان بلخی همان فیلسوف معروف مصری، چاپ جدید این کتاب تازگی منتشر شد تاریخ الالحاد فی الاسلام در آنجا توضیح می‌دهد که اگر فرضاً ابن راوندی که معروف است به الملحد ابن راوندی، مقاله‌ای می‌نوشت

در آن مقاله مطلبی را مطرح می‌کرد به سرعت در سراسر قلمرو اسلام مقالات متعددی نوشته می‌شد و به او پاسخ گفته می‌شد، یعنی آنچنان فضایی در دنیای اسلام فراهم می‌شد که مطرح کننده یک نظریه‌ای که الحادی به نظر می‌رسید یا ممکن بود به نظر برسد، سخن او در این فضای پرتلاطمی که پاسخگویی فراوان بود به جایی چندان نمی‌رسید از این جهت من گمان می‌کنم که نگاه پژوهشگران به مسائلی که در جامعه مطرح است بسیار به ما کمک می‌کند.

اطلاع‌رسانی به مراکز پژوهشی

و البته نکته آخری هم که من بخاطر صرفه جویی در وقت سخن را کوتاه می‌کنم، مطلع بودن مؤسسات و مراکز پژوهشی از یکدیگر است. گاه ممکن است که در مراکزی درباره مسئله‌ای پژوهش می‌شود بدون اینکه این مراکز با خبر باشند از وضعیت یکدیگر، اما مسائل بسیار مهمی هم هست که ممکن است در مؤسسه یا مرکزی به آن توجه نشود، کار کنگره دین پژوهان و همکاران ما در معاونت پژوهشی یکی این است که ما موضوع پژوهش را در مؤسسات مختلف به یکدیگر نشان بدهیم که پژوهشگران ما با خبر باشند که در کدام زمینه‌ها این

تحقیقات انجام می‌شود با خبر بودن من گمان می‌کنم که بسیار کمک می‌کند. پیشنهاد آخری هم که من در این زمینه دارم این کار را دیده‌ام که مؤسسات بزرگ انتشاراتی دنیا انجام می‌دهند، وقتی که نویسنده‌ای درباره موضوعی کتابی را آماده انتشار دارد این کتاب را دو بار چاپ می‌کنند، یک بار چاپ محدود مثلاً ۵۰۰ نسخه حتی ۱۰۰۰ نسخه، این هزار نسخه را برای پژوهشگران و دانشمندان می‌فرستند تا یک مدتی، ظرف دو ماه سه ماه نظرات آنها را جمع می‌کنند در اختیار نویسنده می‌گذارند، نویسنده بر اساس مجموعه نظرات یک ویرایش تازه‌ای از کتاب خودش را تهیه می‌کند و بعداً کتاب تحت تیراژهای وسیعی منتشر می‌شود.

یکی از نقصهایی که من گمان می‌کنم در پژوهش در کشور ما هست همین که گاه پژوهشگر متکی بر خود بر آن فردیت خودش در پژوهش کار می‌کند کار را آماده می‌کند و بعداً هم چاپ می‌کند و بعداً هم البته مثل نکته‌ای که در مورد تفسیری که جناب آقای معرفت اشاره فرمودند که خوب اگر آن تفسیری که چاپ شده است قبل از انتشار در اختیار عده‌ای قرار می‌گرفت ممکن بود همین مواردی که گاه لازم بود به نویسنده می‌گفتند یا به مؤلف و او حتماً مراعات می‌کرد.

به نظرم این نقص را ما داریم که صرفاً در پژوهشهای دینی نیست در زمینه‌های مختلف هم یک جور فردیت در پژوهش هست، و حتی متأسفانه در یک حوزه‌هایی من به تجربه دیده‌ام که گاه محققان یا نویسندگان موضوع تحقیق یا پژوهش خودشان را از دیگران پنهان می‌کنند، و یک دفعه ما می‌بینیم کاری منتشر شده بعداً وقتی که فرضاً انسان می‌گوید خوب چرا این کار را مشورت نکردید؟ می‌گوید که خوب من نگران بودم که اگر با کسی مشورت بکنم ممکن است که موضوع تحقیق من لو برود و کس دیگری در مقاله‌ای مطرح بکند. البته این خود ناشی از آن فرهنگ دیر پای استبدادی است که در کشور ما حاکم بوده که افراد بجای اینکه در یک فضای باز و مرتبط با یکدیگر سخن بگویند بحث

بکنند، در پنهانی و تنهایی خودشان سعی می‌کردند که اندیشه و نظر خودشان را نگه دارند این هم یکی از نقصهاست.

به نظر من در زمینه پژوهش که انشاءالله بایستی ترتیبی اتخاذ کرد که هم مؤسسات پژوهشی از حال و روز یکدیگر باخبر باشند که البته نشریاتی هم که تا به حال در حوزه معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد منتشر شده تلاشش همین بوده، دوم اینکه پژوهشهایی که آماده انتشار هستند یک توزیع محدود هم داشته باشند که پژوهشگران ببینند و نظر بدهند انشاءالله وقتی که این تحقیق آماده می‌شود و در اختیار قرار می‌گیرد مورد توجه همه باشد.

من برای همه شما بزرگواران آرزوی توفیق و سربلندی دارم طبیعی است که ما در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیازمند هستیم که با راهنمایی‌هایی که شما خواهید داشت بتوانیم این امر را به بهترین وجهی سامان بدهیم.

بد نیست این را هم به عنوان یک نکته‌ای خدمت شما عرض بکنم، مؤسساتی که در دنیا روز به روز خودشان را اصلاح می‌کنند و ارتقاء پیدا می‌کنند مؤسساتی هستند که مدام خودشان را در معرض نقد و پیشنهاد جدید قرار می‌دهند.

گزارشی را من می‌خواندم درباره مؤسسه تولید اتومبیل تویوتا، گزارش را چاپ کرده بود مؤسسه تویوتا که تا به حال از زمان شکل‌گیری تا زمان تنظیم گزارش صدوبیست میلیون پیشنهاد دریافت کرده بود درباره بهبود وضعیت و کار خودش، یعنی پیداست که خود مؤسسه راه را باز کرده از پیشنهادهای مختلف استفاده کرده، به کارکنانی که بهترین پیشنهادها را در هر حوزه می‌دادند یک جایزه‌ای خود مؤسسه تویوتا پیشنهاد می‌کرد. هر سال یا هر ماه جلساتی را می‌گذاشتند برای بررسی بهترین پیشنهاد، بنابراین در مؤسسه تویوتا می‌بینید که تا چه اندازه فضا باز و مواج است.

باری دریافت پیشنهادات خوب طبیعی است که ما در یک نظام اسلامی پژوهشهای مختلف بایستی انشاءالله فضایی را ایجاد بکنیم تا پیشنهادهای

مختلفی که پژوهشگران خواهند داد، و بویژه تقویت و ارتقاء مؤسسات پژوهشی، انشاءالله به نقطه‌ای برسیم که آنچه که در کشور ما به عنوان محصولات پژوهش منتشر و آماده می‌شود غیر از عرصه ملی مورد توجه دیگران هم قرار بگیرد.

امروزه شما وقتی که با محققان و پژوهشگران غیر ایرانی صحبت می‌کنید آنها بسیار این پرسشها را مطرح می‌کنند و انتظار طبیعی دارند که این پاسخ را از ایران بشنوند، و غیر موجه هم می‌دانند که فرضا ما نتوانیم در خیلی از این زمینه‌ها کتابهای درجه اولی را به آنها معرفی بکنیم. همین دیروز بود ما جلسه‌ای در تهران داشتیم و یکی از پژوهشگران فرانسوی الاصل که مسلمان هم شده بنام آقای یحیی علوی جایزه‌ای هم دادیم، ایشان ۸ سال است در مشهد حکمت می‌خواند پیش حضرت آقای آشتیانی، بعد می‌گفت در بعضی از زمینه‌ها من الان می‌بینم که چقدر فقر در زبان فارسی هم وجود دارد، در بعضی از زمینه‌های حکمت که مطالعه می‌کرد حالا آن زبانهای اروپایی که خوب طبیعی است که انتظاری نبوده، از این جهت من گمان می‌کنم که این انتظار منطقه‌ای و جهانی را هم ما ناگزیر هستیم به آن توجه بکنیم و بالطبع در برابر این تقاضای جهانی هم انشاءالله پژوهشهای ما بتوانند مؤثر باشد و پاسخگو باشد. برای همه شما آرزوی توفیق و سربلندی دارم .

حوزه‌های علمیه و پژوهش‌های دینی

آیه‌الله جوادی آملی

اعوذبالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا و نبينا محمد صلى الله عليه وآله وسلم
ضمن گرامی داشت مقدم آیات عظام، حجج اسلام، مدرسان حوزه و دانشگاه.
موضوع سخن «حوزه‌های علمیه و پژوهش‌های دینی» است.

رسالت وارثان پیامبران در پژوهش

رسالت پژوهش و تنوع بخشیدن به آن بر عهده وارثان پیامبران علیهم‌السلام و پرورش یافتگان مکتب آنان است. عالمان دین شناس وارثان پیامبرانند و پیامبران برابر نیاز هر جامعه هم پیام آورند وهم معجزه آفرین.
دانشوران دین پژوه با تنوع فکر و شکوفاسازی اندیشه در راستای نیاز جامعه به پیامبران تاسی می‌کنند و تنوع، پویایی و بالندگی می‌آفرینند.
دانشمندی که دستاوردهای گذشته را حفظ کند، ولی آن را «پایه‌ای» برای پویایی پژوهش قرار ندهد، نمی‌تواند میراث دار پیامبران باشد؛ زیرا سیر انسان به سوی شدن و «صیروت» است، نه توقف و ایستایی.

کسی که سیر و حرکتش افقی و عرضی باشد نه عمودی و تکاملی، در آینده با تهی دستی مواجه خواهد شد و آن کس که جهت حرکتش عمودی باشد، گذشته

را پایه و اساس حرکت به سوی کمال قرار می‌دهد و مانند درخت بر اصل و ریشه‌اش استوار می‌ایستد و به مرور زمان هر چه فربه‌تر شود، بر صلابت، تنومندی، شکوفایی و ثمربخشی خود می‌افزاید و کاملاً به حاصل می‌نشیند و همه دستاوردهای خویش را با کمال اخلاص به باغبان می‌دهد. این است مثال فرهیخته‌ای که وراثت پیامبران را پاس می‌دارد. اما انسانی که سیر و سیره‌اش افقی است، بسان خودرویی است که گذشته را پشت سر گذاشته، نمو، فربهی و تنومندی کسب نکرده و مستهلک شده است. چنین انسانی پس از چندین سال آموختن و آموزاندن پایه باورها و دستاوردهای خود را طوطی وار بر "نحویین چنین گفتند، ما هم چنین می‌گوییم" نهاده و به آن بسنده کرده و عمری را بدین شیوه سپری کرده است. او نه پژوهشی داشته نه رشدی ایجاد کرده و نه نوآوری به ارمان آورده است.

امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌فرماید: تنوع معجزات پیامبران بر اساس تنوع نیازهای جوامع بشری است؛ از این رو حضرت موسی علیه‌السلام باید بیضا(دست تابناک) و اسباب بطلان سحر، و حضرت عیسی علیه‌السلام با طب و پزشکی، و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با خطبه و کلام برانگیخته شدند و در این صورت معجزات آنان به ثمر نمی‌نشست.^۱

از این رو بر حوزه و دانشگاه است که بر پژوهش، نوآوری و پویایی پژوهش، هر روز بیفزایند تا بتوانند پاسخگوی نیازهای ارزشی جامعه باشند.

^۱ - علل الشرایع، صدوق، ج ۱، باب ۹۹، ص ۱۴۵، مؤسسه اعلی بیروت.

پایه‌های دین پژوهی

دین پژوهی بر چند محور استوار است، از جمله:

۱- پژوهش و گزارش علمی.

۲- گرایش عملی و باور به کاویدها.

بر این اساس انسان باید در آغاز، کاوشگر باشد و محققانه سخن بگوید و گزارش دهد و در پی آن نسبت به دستاورد پژوهش خویش متحقق باشد و به آن گرایش داشته و عمل کند و گرنه دین پژوه و دین‌باور نیست و سخن او طعم و بوی دین را ندارد.

اسحاق بن عبدالله از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «انَّ اللَّهَ خَصَّ (حَضَّ، حَصَّن، خ ل) عبادَه بآیتین من کتابه: أن لا یقولوا حتّی یعلموا، ولا یردّوا مالهم یعلموا، و قال (عزّوجلّ): (ألم یؤخذ علیهم میثاق الكتاب أن لا یقولوا علی الله الّا الحق) ^۱ و قال: (بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویل)» ^۲

خدای سبحان بندگانش را به دو آیه اختصاص داد (حَصَّ) و یا آنان را تشویق و ترغیب کرد (حَضَّ) و یا محصور ساخت و در دژ گذاشت (حَصَّن) که هر سه نقل نشان دهنده تحقیق و پژوهش است.

مفاد این دو آیه، یکی این است که سخنی بر زبان نرانند جز بر پایه علم و دیگر این که سخنی در مقام نفی و ردّ نگویند جز بر اساس یقین و تحقیق.

پژوهنده باید محققانه بررسی کند، بپذیرد، بگوید و یا نفی کند. تا چیزی برای او حلّ نشده، آن را باور نکند. انسان نمی‌تواند پیوسته در شک باقی بماند. شک مانند بیماری است و کوشش در علاج آن واجب، و گرنه چنین شکی به تردید غیر قابل

^۱ - سوره اعراف، آیه ۱۶۹

^۲ - سوره یونس، آیه ۳۹.

درمان تبدیل خواهد شد: (فهم فی ریبهم یترددون)^۱؛ آنان در شکشان در تردید، دودلی و رفت و بازگشتند. تردید همان رد مکرر است.

انسان وقتی چیزی را نداند، واقعا آن را گم کرده است؛ مثلاً در ورود و خروج اتاقی را نمی داند، به سمت دیوار می رود، آن را بسته می یابد، برمی گردد، به بن بست می افتد، دوباره بدان سو یا سوی دیگری شتابد، همچنان بسته می یابد. شک همان بیماری است که انسان را رها نمی کند و سرانجام او را در تصدیق و یا تکذیب نابخردانه قرار می دهد.

امام علیه السلام سپس به دو آیه قرآنی استدلال می کند: یکی این که، آیا از آنان پیمان کتاب آسمانی گرفته نشد تا جز سخن حق و راست به خدا نسبت ندهند و آنچه را در کتاب است، فراگیرند و به آن عمل کنند؟ و دیگر این که، اینان چیزی را انکار می کنند که دانش و علمشان بدان احاطه ندارد و حقیقت و باطن آن را درک نکرده و بر آنان کشف نشده است.

خدای سبحان هر دو گروه را نکوهش می کند؛ یعنی، آن کس که نسنجیده و تحقیق نکرده سخن گفت، هنوز مبادی تصویری و تصدیقی مطلب بر او پوشیده و مجهول مانده، آن را ناصواب تصدیق کرده است، و آن کس که مبادی تصویری و تصدیقی مطلب بر او حل نشده، آن را ناصواب تکذیب کرد و زبان به نفی و انکار گشود. بنابراین، هر دو گروه نکوهش شده اند.

یکی از شارحان اصول کافی، ذیل این حدیث موثق، سخنی بس ارجمند دارد. وی می گوید: «آنان که اهل پژوهش، صاحب قلم و یا دارای بیانند، چنانچه به حل مطلبی دست نیاز یابند، اگر این شهادت را داشته باشند که ساکت شوند، چیزی ننویسند و یا سخنی بر زبان نرانند، پاداش و مزدشان از پژوهنده ای که تحقیق کرده و سنجیده

^۱ - سوره توبه، آیه ۴۵.

سخن گفته و یا نگاشته، کمتر نیست.»^۱ کسی که زحمت کشیده و چیزی نوشته و یا سخنی گفته گرچه محققانه نگاشته و گفته است، ولی «لذت خودخواهی» او را رها نمی‌کند؛ زیرا «نفس» انسان حکایتی بس عجیب دارد، او را رها نمی‌کند، این اژدروی است در کمین، گرچه گاهی نیز خود را به افسردگی و مردگی بزند.

نفس اژدرهاست کی او خفته است

از غم بی آلتی افسرده است

حکیمان متأله می‌گویند: میان مفرد کارگر و هدف باید فرق گذاشت و فرق است بین کارگری که مزد می‌گیرد و بین هدفی که در پیش است؛ مثلاً خوردن غذا بدین هدف است که انسان زنده بماند؛ حفظ سلامت بدن واجب است. تهیه غذا هم کار دشواری است، اما خداوند مزد کارگری غذا را «لذت ذائقه» قرار داده است، ولی انسان پرخور نمی‌داند که لذت ذائقه بهره‌ای است زود گذر و خوردن غذا، هدف نیست و این لذت، برق آسا از کام او گرفته می‌شود. او چه می‌داند که غذا خوردن برای ماندن و اندیشیدن است.

ای برادر تو همین اندیشه‌ای

مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

گر بود اندیشه ات گل گلشنی

وربود خاری تو هیمة گلخنی

کارگر بیچاره دشواری به دست آوردن غذا را با لذت چند دقیقه‌ای سودا می‌کند. چنان که «نکاح» برای هدف والای بقای نسل است، نه لذت چند دقیقه‌ای. باری کاویدن، تحقیق و نگارش، همچنین سخنرانی و مقاله‌پردازی بی لذت نیست،

^۱ - اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب النهی عن القول بغير علم، ح ۸، شرح مولی صالح مازندرانی، مکتبه اسلامیة، تهران، ۱۳۴۲ ش.

اما آیا لذت لحظه‌ای و برق آسا هدف است یا هدفی برتر وجود دارد؟ آنچه می‌ماند حقیقت دانش است که همراه انسان به جهان دیگر رهسپار است، ولی لذت‌های زودگذر است؛ مانند کفی که بر روی آب است: (و أمّا الزبد فيذهب جفاء)؛^۱ که به زودی نابود می‌شود.

بنابراین، نویسنده و گوینده‌ای که مزد کارگری را باهدف والای علم که همان هدف رسالت پیامبران و نخبگان جهان هستی است، فرق نگذارند، پژوهشگر و محقق نیست.

درخور ذکر است، جناب علامه طباطبایی (رضوان‌الله‌تعالی علیه) با آن که در دین پژوهی استادی چیره دست بود، در پاسخ بسیاری از پرسش‌ها به راحتی می‌فرمود: نمی‌دانم، نمی‌فهمم، باید فکر کنم.

گفتن نمی‌دانم برای او بسیار آسان و مصداق (فسنیستره لیسری) بود. بر این پایه است که شارح اصول کافی می‌گوید: خردورز دین دار کسی است که به نقص خود اعتراف کند و چنین اعترافی بر نفس انسان بسیار سنگین و دشوار است؛ هنر تواضع می‌خواهد تا انسان چیزی را که نمی‌داند، بگوید نمی‌دانم، یا با سکوتش به نقص خود اعتراف کند، و پاداش کسی که برای خدا سکوت کند، کمتر از کسی نیست که بر اساس دانش سخن گفته است: «فوجب علی کل عاقل متدین أن لایقول ما لایعلمه و لایرد ما لایعلمه و یسکت و یطلب حقیقه أمره عن أهل العلم وله فی السکوت أجر جمیل و ثواب جزیل و لذا قال بعض الأكابر: «لأدري نصف العلم لأن الاعتراف بالنقص أشد علی النفس.»^۲ بدیهی است چنانچه انسان با نفس درنده تیزچنگ و دندان به مبارزه برنخیزد و او را به زنجیر نکشد، او انسان را به زنجیر اسارت خواهد کشید و عقل را به گروگان خواهد گرفت.

^۱ - سوره رعد، آیه ۱۷.

^۲ - شرح اصول کافی، کتاب فضل العلم، مولی صالح مازندرانی.

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «کم من عقل أسیر تحت هوی أمير»^۱؛ بسا عقل و خرد که گرفتار هوا و خواهشی است که بر او فرمانرواست. هوای نفس بسیاری از مردم بر خودشان چیره و مسلط است. از این رهگذر است که انسان اسیر با علم و عمد گناه می‌کند، شبهه و اشکال القا می‌کند، تحریف می‌کند و...؛ زیرا اسیر هوا تحت رهبری هوای نفس می‌اندیشد و قلم می‌زند. قلم زنده مزدور، مطلبی را که بر او حلنشد می‌گوید و می‌نویسد و دیگران را گرفتار می‌کند.

دشواری دین پژوهی

دین پژوهی کاری است دشوار و به آسانی به ثمر نمی‌نشیند؛ زیرا: اولاً، فاصله ما با متون دینی و مقدس هم از ناحیه معارف علمی زیاد است و هم از نظر تاریخی آرایبی که بین ما و پیشینیان است، چه بسا متعارض است. ثانیاً، حوادث تلخی که بر کتابخانه‌ها، نسخه‌های خطی و آثار گرانسنگ ما پیش آمده پدیده‌ای بس طاقت فرساست. ثالثاً، قداست دین سبب می‌شود تا انسان در امر دین هراسناک باشد، احتیاط کند و بدون مستمسک قوی به محدوده دین و قرقگاه آن قدم ننهد. فلسفه این سخن را باید در سخن درگونه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به کمیل بن زیاد جستجو کرد «أخوک دینک فاحتط لدینک»^۲؛ مواظب دینباش و اطراف آن را دیوار کشی کن. محتاط کسی است که گرداگرد دینش دیوار بکشد، آن سان که دور باغ میوه را دیوار می‌کشند تا حاصل باغ را بیگانگان نبرند.

نه آشنایی بدون جهت خارج شود و نه بیگانه‌ای به حریم وارد گردد. بنابراین، پژوهشگر دین باید از چارچوب احتیاط فراتر نرود، در مقابل خط قرمزها بایستد و

^۱ - نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۰۲.

^۲ - بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۰۸.

در تضارب آرا از حریم دین فاصله نگیرد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: دانشوران دین پژوه مرزداران دین به شمار می‌روند. علمای شیعه پیوسته مرز دین را از شر و فتنه ابلیس، شیطان‌ها، کژراهه روان و تبه‌کاران پاس می‌دارند؛ مبدا کج اندیشان شیطان صفت، اندیشه شیعیان را مورد هجوم ناجوانمردانه (تهاجم و یا شبیخون فرهنگی) قرار دهند. و بر آنان چیره شوند.

دانشمندی که قد مردانگی در برابر این کینه توزان برافرازد و دین شیعیان را از شر آنان مصون دارد، هزار هزار (یک میلیون) بار برتر است از پیکارگری که در جبهه‌های نبرد کافران چونان رومیان، ترکان و واژگونه چشمان کژبین، مصاف می‌دهد؛ زیرا آن دانشور فرهیخته پاسدار و حافظ دین است و این پیکارجو تنها از بدن‌های آنان به دفاع برخاسته است (علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی ابلیس و

عفاریته، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن أن یتسلط علیهم ابلیس و شیعتہ النواصب، الا فمن انتصب لذلك من شیعتنا کان أفضل ممن جاهد الروم و التترک و الخزر ألف مرة؛ لأنه یدفع عن أديان شیعتنا و محبتنا و ذلك یدفع عن أبدانهم).^۱ زیرا پیکارجو در جهاد اصغر مرزدار میهن است، ولی دانشمند دین شناس در جهاد اکبر مرزبان عقیده و ارزش‌های معرفتی است. شادمانی آفرین است آنچه امروزه با نام «فلسفه دین» مطرح است و یا عنوان «دین پژوهی» به خود اختصاص داده است. تحت این عنوان می‌بینیم فشارهایی از بیرون دین و شبیه‌هایی از درون دین به دین وارد آمده است. آنچه برون دینی است، فلسفه دین عهده دار پاسخ به آنهاست و احیانا درصدد بیان و توضیح و تشریح آنها است.

مسائلی از قبیل این که چه رابطه‌ای است میان علم و دین؟ چرا دین در تطورات تاریخی گاهی فروکش کرده و گرایش به آن کاهش یافته است؟ رابطه دین با

^۱ - احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۷.

سیاست چیست؟ رابطه انسان و دین چیست؟ آیا سکولاریزم^۱ پلورالیزم درست است؟^۲ قلمرو دین تا کجاست؟ دین از انسان چه انتظاری دارد؟ و تا چه میزان انتظارات او را برآورده می‌سازد؟ بر این اساس:

۱- پژوهنده تا نگرشی همه سویه به برون و درون دین و جامعه نداشته باشد و آن را بررسی نکرده باشد، اظهار نظر و فتوا بسی دشوار می‌نماید.

۲- دست یازیدن به چنین نگرش همه جانبه‌ای بسیار صعب و مستصعب است. بر این پایه چاره‌ای جز برپایی همایش‌های علمی، پژوهشی و تضارب آرا و مشورت نیست؛ زیرا افرادی که توانسته‌باشند بین چند رشته علمی را جمع سالم کرده باشند، کمند؛ زیرا غالب آنان که خواسته‌اند بین دورشته علمی نیز جمع کنند، جمعشان ناقص و مکسر است؛ یعنی، یا در هر دو رشته شکسته است یا در یکی از آن دو.

محقق سبزواری حکیم نامی قرن سیزده ق. در یکی از حاشیه‌های اسفار مطلبی بدین شرح دارد: برخی بین فلسفه و عرفان جمع مکسر کرده‌اند؛ آنان خواستند بین حکمت و عرفان جمع کنند، ولی هم از فلسفه آسیب دیدند و هم به عرفان آسیب رساندند و یا بالعکس، و آنان که خواستند بین معقول و منقول جمع کنند

^۱ - از سکولاریزم (secularism) معانی و تفسیرهای متعددی ارائه شده است، از جمله:

جدانگاری دین و دنیا، مخالفت باشرع، عدم علاقه به امور معنوی، فرآیندی که در آن دین از صحنه زندگی کنار زده شده است و می‌توان گفت: دنیاگرایی، بی دینی، بی خدایی، اعراض از دین و بی نیاز بودن از آن، قداست زدایی، جدایی دین از سیاست. بر این پایه مدیریت جامعه (سرپرستی) وظیفه عقل و دانش بشری است و برای دین و اهداف دینی هیچ سهمی فائل نیست. پس تنها عقل و عقلانیت (نه دین و دیانت) باید در همه عرصه‌های فعالیت انسان نقش ایفا کند.

^۲ - پلورالیزم pluralism به معنای کثرت گرایی دینی است. همه ادیان گوناگون می‌توانند مایه رستگاری و کمال پیروان خود باشند، و ما به جای یک راه و صراط مستقیم، راه‌ها و صراط‌های گوناگون مستقیم داریم. بنابراین، متون دینی دارای تفسیرهای فراوان و قرائت‌های متفاوت و متنوع است. فهم دینی هیچ کس بر هیچ کس حجت نیست، هیچ فهمی مقدس و فوق چون و چرا نیست، خط قرمزی وجود ندارد، حاکم سیاسی داریم، اما حاکم دینی و فکری نداریم و ...

جامع المعقول و المنقول باشند، هم به معقول آسیب رساندند و هم به منقول. بسیار اندک است کسی که بین رشته‌های متنوع علمی جمع سالم کند و در چند فن استاد چیره دست و سرآمد باشد. جمع سالم قلب سلیم می‌طلبد تا ابراهیم گونه مصداق (وجاء ربه بقلب سلیم)^۱ گردد.

بر این پایه: دین پژوهی گروهی را می‌طلبد ساخته و پرداخته در امر دین، نه گروهی متکثر که وجه اشتراک و اجتماع ندارند. پس باید متحد باشند و اتحاد تا سر از وحدت بیرون نیاورد، یعنی همه یکدل نباشند، کارساز نخواهد بود. تنها عامل وحدت «قرب الی الله» است.

تا هدف لقاءالله و رضای او نباشد، این مهم به ثمر نخواهد نشست.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در کتاب شریف «غرر و درر» می‌فرماید: «أضربوا بعض الرأى ببعض فانه يتولد منه الصواب» آراء خود را مطرح کنید و در اطراف آن به پژوهش بنشینید تا پخته شود و رأی صحیح و استوار از آن زاییده شود.

و سخن شیخ بهایی در کتاب کشکول که از زیبایی ادب برخوردار است، این چنین است: «پرسش به منزله زن و پاسخ به منزله مرد است (السؤال أنثى و الجواب مذکر). پرسش و پاسخ نکاح میان اندیشه‌هاست و از برخورد آنها چهره زیبای سخن صحیح تولد می‌یابد. پس اگر زن بدون شوهر - چون مریم علیهاالسلام - مادر شود، معجزه است، آن گونه که مرد بدون زن فرزند نخواهد آورد. بنابراین، پاسخ بدون پرسش «تک اندیشی» است و نتیجه علمی به بار نخواهد آورد.

اگر دیده می‌شود مدت‌ها حوزه و دانشگاه به یک روال و رویه به زندگی علمی خود ادامه می‌داد، بر اثر این است که سؤال، نقد، اشکال و شبهه‌ای عرضه نمی‌شد. این جمود و رکود چه بسا مایه ایستایی اصل دانش گردد. اساسا فشار در نظام جهان نعمتی است که انسان را بیدار و هشیار می‌کند و

^۱ - سوره صافات، آیه ۸۴.

استعدادهای را شکوفا می‌سازد. وقتی تهاجم فرهنگی آغاز شد، آنان که «شر بالقیاس» را «خیرذاتی» تلقی کردند، شادمان شدند. غایه الامر پاسخ به شبهه را باید افرادی لایق و دانا بر عهده بگیرند.

حاصل آن که:

الف: جمع میان برون اندیشی و مرزبانی از برون دین با نگرش همه جانبه از درون دین بسیار مشکل است. متخصص متعهد و جامع جمع سالم می‌طلبند، نه جامع شکسته.

ب: جمع شکسته اگر زیانبار نباشد، سودمند نخواهد بود.

ج: جمع سالم بسیار صعب و مستصعب است.

د: بدون همایش و تضارب آراء، هماهنگی و هماوایی میسر نیست.

ه: هماهنگی امری قراردادی نیست و این که دیده می‌شود یک امر قراردادی بیش از مدت کوتاهی دوام نمی‌آورد و هرکس آتش را، در راستای سود خویش، به جانب قرص نان خود می‌کشد (کل یجر النار الی قرصه) بدین جهت است که بین آنان اتحاد نیست. وقتی اتحاد نباشد، وحدتی پدید نمی‌آید و ثمره‌ای نصیب جامعه نمی‌گردد.

نقش عقل در دین پژوهی

ممکن است توهم شود، دین عبارت است از «ارزشهای عقیده‌ای و باورهای اصولی» و ربطی به سیاست، حکومت و اداره زندگی مردم ندارد، چنان که فقه عبارت است از «آنچه مربوط به حلال و حرام و طهارت و نجاست» است و ارتباطی با امور اجرایی ندارد؛ یعنی، ما فقط مدیریت و اجرا و سیاست علمی داریم و هرگز مدیریت و اجرا و سیاست فقهی نداریم.

آیا این نگرش و بینش، جامع و کامل است؟ آیا ارزیابی از دینی کامل و شکوهمند این است؟ آیا این گفتار عبارت دیگری از پاره پاره کردن دین جامع و کامل

نیست؟ آن هم دینی که همه زوایای زندگی بشر تا قیامت را به طور عالی، شکوفا و شکوهمند تأمین کرده است و آیا سیاست را از پیکره دین جدا ساختن سکولاریزم فکر کردن نیست؟

سکولار اندیشیدن نوعاً حاصل معرفت‌شناسی ناقصی است؛ زیرا در حوزه شناخت دین چند امر زیربنایی لازم و قابل ملاحظه است:

۱- معرفت‌شناسی تنها در قلمرو حس و تجربه نیست، بلکه همین معرفت‌شناسی حسی و تجربی نیز شأنی از شئون عقل و برهان عقلی است و تا فتوا و برهان عقل در میدان نباشد، هیچ حس و تجربه‌ای میداندار علمی نخواهد بود و ارزش شناختی ندارد.

۲- نباید دلیل نقل را مستقیماً در برابر دلیل عقل دانست و نباید آواهای سخن ناصواب را به این گویش آشنا سازیم که حجت یا نقلی است یا عقلی؛ زیرا مقام نقل همواره در مرتبه دوم است؛ پیوسته نقل؛ به عقل و یا به دل متکی است. اگر نقل دانشمندان و فرهیختگان اعتبار دارد به برکت عقل است و برپایه اندیشه‌های عقلانی و استدلال‌های عقلی و فکری تکیه دارد؛ نظیر «اجماع منقول» و مانند آن و نقل معصوم علیه‌السلام که معتبر است، تکیه گاه آن مشاهدات قلبی قلب مطهر معصوم علیه‌السلام است.

پس نقل هیچ گاه در صف اول و پایه نخستین حجت و برهان نیست. معصوم علیه‌السلام حق را «علی بینة من ربه» می‌بیند، آن سان که امیرالمؤمنین علیه‌السلام عدد انگشتان دست را به آسانی می‌داند، حقایق جهان هستی را این گونه مشاهده می‌کند. بنابراین، معصومان علیهم‌السلام حقایق جهان را نخست و با عنایت الهی با قلب خود مشاهده کرده و سپس آن را بر زبان می‌آورند و آن گاه راویان از آنها خبر می‌دهند.

پس بدان سان نیست که برادران اهل سنت می‌پندارند: معصوم، مجتهدی است که در برابر مظنون و مشکوک به داوری می‌نشیند. این نگرش بسیار کوتاه است؛ زیرا

جایگاه قلب و شهود معصوم علیه‌السلام فوق عقل است و عقل نیز از منابع قوی و غنی دین است.

پس نمی‌توان گفت این مطلب عقلی است یا دینی، عقلی است یا شرعی، بلکه باید گفت: این مطلب دینی عقلی است یا نقلی؛ یعنی، در دو مطلب مهم باید تحریر بحث و تنظیم آن دقیقاً رعایت شود:

اول هرگز عقل در مقابل دین و شرع نیست؛ نباید گفت: این حکم عقلی است یا دینی و عقلی است یا شرعی، بلکه باید گفت این مطلب دینی و این حکم شرعی، عقلی است یا نقلی؛ یعنی، با عقل ثابت شده یا با نقل.

دوم آن که نقل هرگز در صف مقدم استدلال قرار نمی‌گیرد، بلکه همواره در صف دوم است؛ زیرا حقیقت جهان خارج یا با شهود قلبی معصوم علیه‌السلام کشف می‌شود یا با حصول مفهوم عقلی حکیم ثابت می‌گردد. آن گاه مطلب ثابت شده به وسیله شهود قلبی یا حصول عقلی، برای دیگران از راه نقل صحیح ثابت می‌شود.

دانشمندان فن اصول فقه درباره مطالب عقلی و حجیت قطع دینی زحمات فراوانی متحمل شده‌اند. منظور از قطع همان قطع منطقی است، نه "قطع قطاع" که آن را «یقین روان شناختی» می‌شمرند. آنان که گفته‌اند: «قطع قطاع» حجت نیست، بدین سبب است که حالتی است روانی و برای خصوص قطاع حجت است، اما این که می‌گویند «قطع قطاع» حجت نیست، بدان جهت است که یقین روانی معتبر نیست و از ویژگی‌های روانی شخص قطاع به حساب می‌رود و قابل نقل و انتقال به دیگران نیست و پایه استدلال قرار نمی‌گیرد؛ مانند این که کسی از چیزی خوشش بیاید، و چیزی دیگر را بد به حساب آورد و به جایی و چیزی باور داشته باشد و به جا و چیز دیگر باور نداشته باشد.

بنابراین، عقل دینی همان عقلی است که در ابواب مختلف اصول فقه میداندار و صاحب فتواست؛ از قبیل مسئله «اجتماع امر و نهی»، مسئله «ضد»، مسئله

«ترتب» که همه به داوری عقل نیازمند است. عقل میزان عدل است در «استصحاب تدریجی» و در «استصحاب تعلیقی»، در فرق بین «واجب مشروط و معلق» و... در بسیاری از مسائل یاد شده سخن اول و آخر، پرسش و پاسخ در آغاز و انجام بر عهده عقل و داوری‌های آن است. از این رو نخست سنگ زیرین و شالوده بنای مستحکم فقه را عقل می‌نهد تا فقه به ثمر بنشیند و گرنه فقه بدون زیربنای مستحکم استنباط‌های عقلی از منابع دین، در حوزه دین‌شناسی، قرار نخواهد گرفت.

بر این پایه نمی‌توان گفت: علم می‌تواند کشور را اداره کند، ولی فقه نمی‌تواند، مدیریت فقهی ناتوان است و... مگر علم بدون برهان عقلی علم است؟! آیا غیر از این است که اگر برهان عقلی چیزی را اثبات کرد، یا واجب می‌گردد و یا مقدمه واجب؟ و اگر کسی خلاف آن عمل کند، جز این است که به عذاب جهنم و عقوبت اخروی مبتلا می‌گردد؟ و اگر به فتوای مرجع که مستند عقلی دارد، عمل نشود، پیامد عذاب و تنبیه را همراه خواهد داشت؟ و اگر در وضع کنونی در نظام اقتصادی این کشور صاحب نظر و مرجع فتوا برابر کارشناسی تشخیص دهد مثلاً پروژه آب رسانی باید از نوع سد خاکی باشد نه بتونی و یا برعکس، قطعاً باید بر طبق این نظر عمل شود و چنانچه بر خلاف آن ساخته شود، در قیامت مسئولیت دارد.

پس آنچه را برهان عقلی بر آن اقامه شد، یا واجب است یا مقدمه واجب و یا حرام یا مقدمه حرام و پیامد این برهان از نقطه نظر «کلامی» کیفر است و پاداش سخت، و یا ثواب و پاداش نیک، و از نظر «اصولی» حجیت و معذرت را همراه دارد و از نقطه نظر «فقه» وجوب یا حرمت را.

در نتیجه، عقل از منابع قوی دین است، نه سکولار قابل طرح است و نه فاصله گرفتن مدیریت فقهی از مدیریت علمی و نه فرآیند «هرمونیک» (که در جای خود بحثی جدا می‌طلبید) قابل عرضه است و نمی‌توان گفت فهم بشری را سرمایه

قرار می‌دهیم برای فهم دین.

برهان عقلی فهم بشری نیست، بلکه حجت خداست که به بشر عطا شده است. چیزی که در پی آن بهشت و دوزخ مطرح باشد، بشری نیست و نباید گفت: هیچ مفهومی از دین بدون دخالت فهم بشری نصیب انسان نمی‌شود، بلکه دست آوردهای عقل عطیه ربانی و حجت خداست که در نهاد و نهان انسان که دارای قلب است، به

ودیعۀ نهاده شده است. نتیجه سخن این که:

اولاً، پژوهنده دین تنها در مدار حس و تجربه حرکت نمی‌کند و از حوزه عقل، برهان عقلی و شعاع نور آن استفاده بایسته خواهد بود. ثانیاً، مقصود از عقل همان عقل برهانی است که به وسیله آن مبدأ، معاد، نبوت و عدل ثابت می‌شود و به نوبه خود دارای مراحل و شرایط ویژه است و یکی از منابع قوی دین به شمار می‌رود. ثالثاً، پژوهنده دین باید با ابزارهای مزبور به سراغ درون و برون دین برود. در این راستا اگر به حق اصابت کرد، دو پاداش دارد و چنانچه به خطا رفت، دارای یک اجر است و هرگز با پیمودن راه صحیح بی اجر نخواهد بود.

رابعاً، اگر بدون دانشمند بودن به سراغ استنباط احکام خدا از متون دینی رفت و رأی خطا بهره او شد، نه تنها مأجور و معذور نیست، بلکه وزر دامنگیر وی می‌شود. در پایان آرزومندم ذات اقدس خداوند دست اندرکاران این همایش و دیگر همایش‌های دین پژوهی را از توفیق خاص خویش بهره‌مند سازد و از همه استادان، بزرگان حوزه و دانشگاه، پژوهشگران سپاسگزاری می‌کنم. از خدای سبحان مسئلت دارم نظام مقدس اسلامی و مقام معظم رهبری را در سایه بلند پایه امام زمان «عج» حفظ فرماید. کشور حضرت ولی عصر «عج» را تا زمان ظهور آن حضرت از آسیب بدخواهان مصون فرماید. در گذشتگان از مؤمنان، معلمان ما، امام راحل قدس سره، شهیدان انقلاب و جنگ تحمیلی را با پیامبران محشور فرماید و به همه حاضران سعادت و سیادت دنیا و آخرت لطف فرماید. غفرالله لنا و لکم، والسلام علیکم و رحمہ‌الله و برکاته.

توجه به تتبع
و تحقیق در حوزه دین

آیه الله معرفت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خوشبختم که در جمع محققین که امید آینده ما هستند حضور داشته باشم و افتخاری بوده است که خودم جزو آنها باشم و مقداری در همین زمینه با آنها به گفتگو بنشینم البته خیلی فشرده.

اعوذبالله من الشيطان الرجيم

در آیه شریفه می‌فرماید که «و انزلنا عليك الذكر» خطاب به پیغمبر اکرم است، «لتبين للناس ما نزل عليهم و لعلمهم يتفكرون» این آیه را من در خیلی از جلسات مطرح کرده‌ام چون از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

این آیه دیدگاه اسلام را روشن می‌کند در این آیه ۳ مطلب را بیان می‌کند. «و انزلنا عليك الذكر لتبين للناس ما نزل عليهم و لعلمهم يتفكرون» قرآن را بر تو فرستادیم این مقطع اول، مقطع دوم «لتبين للناس ما نزل عليهم» پس وظیفه پیغمبر آنست که قرآن را برای مردم تبیین کند پیغمبر دو وظیفه داشت یکی ابلاغ یکی بیان. همانطور که پیام الهی را به مردم می‌رساند باید مردم را روشن هم بکند آگاهی بدهد، صرف بیان ابلاغ احکام نیست بلکه روشن کردن مطرح است «لتبين»، تبیین است.

عمده مطلب سوم است که می‌فرماید «و لعلمهم يتفكرون»، نمی‌گوید «و لعلمهم يستسلمون» یا يتحوّلون، یطیعون، این تعابیر بکار نمی‌برد، تعبیر «و لعلمهم

یتفکرون» را می‌خواهد و این دیدگاه اسلام است هنوز اسلام اساساً می‌خواهد حتی مطالبی را مستقیماً از پیغمبر دریافت می‌دارد یک مسلمان رویش بیانیدیشد این خیلی حرف است، یعنی یک مسلمان نایستی مطالب را بیشتر در جنبه تعبد بپذیرد.

خوبه ما نمی‌گوئیم اگر کسی مطالب دینی را تعبداً پذیرفت این مثلاً خطا رفته است، اما اونیکه اسلام می‌خواهد نیست، اسلام یک چیزی فراتر از اینها می‌خواهد، می‌خواهد شما در تمام ابعاد دین هر چه را که تلقی می‌کنید رویش بیانیدیشد این مسئله اندیشه مطرح در اسلام مسئله تفکر، تدبر، لذا اسلام اساساً از روز اول سوق داده است به مسئله تحقیق یعنی جامعه اسلامی باید یک جامعه اندیشمند باشد یک جامعه متفکر باشد یک جامعه‌ای نباشد که هر چه به او گفتن تعبداً بپذیرد و بدون اندیشه.

حالا ما دو مطلب را با هم قیاس می‌کنیم این مطلبی را که یک بزرگی برای ما مطرح کرد عرض کنم اصلاً آیه‌ای مثل پیغمبر را دارد مطرح می‌کند خوب همانطور ناآگاهانه، تعبداً یک چیزی را بپذیریم بهتر است یا آگاهانه بپذیریم؟!

یک کسی به من اعتراض کرد که این طور مطرح کردن مسائل خطرانی هم محتمل است در برداشته باشد. وقتی که خداوند می‌فرماید به اینکه مطالبی را که حتی مانند پیغمبر و به عنوان تبیین شریعت فروعا و اصولاً می‌گوید به مردم می‌گوید بیانیدیشد و بپذیرید، خوب ممکنه کسی بیانیدیشد و خلاف آنچه را که بر او القا شده است برسد آنوقت چه؟ من گفتم آن کسی که این کلام را گفته است آنقدر بر خودش مطمئن است که می‌داند اگر کسی درست بیانیدیشد جز آنکه او گفته است چیز دیگری نمی‌پذیرد، اسلام اصلاً ابهام درباره‌اش نیست، پیچیدگی در کارش نیست، همه مطالبش را مشخص کرده است لذا مسئله تفکر، تدبر، اندیشه یکی از اساسی‌ترین مسائلی است که اسلام آن را دنبال می‌کند و ما همه می‌دانیم که تحقیق (من حالا نمی‌خواهم اینجا به شما روش تحقیق یاد بدهم شما همه تان

محققید، اخیراً من نوشته‌های شماها را و نوشته‌هایی را که اخیراً جای افتخار دارد، یعنی واقعا درست کار می‌کنند) به دنبال تتبع است، این رو می‌دانید شماها چون اهل کار هستید، تتبع شرط اول تحقیق هر مسئله‌ای است، اگر یک محقق بخواهد از نقطه صفر شروع بکند اشتباه کرده.

مرحوم علامه حلی به فرزندش در وصیت نامه این سفارش را می‌کند که فرزندم اگر می‌خواهی فقیه آزموده خوبی باشی یک فقیه جا افتاده، علیک به اطلاع آراء فقها، یعنی خود آگاهی از آراء فقها این برای تو کمک است.

تتبع آراء گذشتگان در هر علمی این معنایش آن نیست که ما می‌خواهیم از آنها تقلید بکنیم نه بالاخره علم‌اندیشه‌است، فکر است خوب مرحله‌ی را طی کرده شما اگر می‌خواهید از نقطه صفر شروع کنید این حرکت دورانی است لذا باید ببینید که پیشینیان چه گفته‌اند معاصرین چه گفته‌اند، لذا تتبع کامل می‌خواهد، یک تحقیق صرف اینکه شما یک کتاب دو کتاب یک مرجع دو مرجع ببینید نمی‌شود. فرض کنید حالا من طلبه می‌خواهم پیرامون یک مسئله تحقیق بکنم خوب می‌روم جواهر نگاه می‌کنم، خوب جواهر هم نقل اقوال دارد هم روایت مربوطه را بیان کرده، خیلی هنر بکنم یک کتاب دیگر را هم ببینم از کتب معاصرین این را ه بسیار غلطی است، بلکه طلبه اگر بخواهد روی یک مسئله تحقیق بکند باید آراء تمام فقهاء از صدر نشر فقاهاست یعنی از زمان شیخ طوسی و ماقبلش که هزار سال می‌شود، اینها همه را پیرامون همین مسئله ببیند، این دیدن آراء فقها پیرامون یک مسئله تقریباً سیر تحول خود مسئله را به شما نشان می‌دهد. بعد هم صرفاً اکتفا نکنید برای تحقیق پیرامون یک مسئله به این که مقامی را که این مسئله مطرح است فقط ببینید، باید جاهای خیلی گسترده و حتی جاهای را که کم احتمال دارد این مسئله مطرح باشد آنجا را ببیند. بنده در بحث قرائات که چیز می‌نوشتم تمام کتب قرائات در اختیارم بود هر آنچه هر که از قدما و متأخرین نوشته همه را می‌دیدم یک قرائت از ابن مسعود است درآیه «**و اقیموا الوزن**

بالقسط و لا تخسروا الميزان» این کلمه قسط را ایشان قرائت کرده‌اند و اقيموا الوزن باللسان لسان والميزان قرائت کردند و اقيموا الوزن باللسان و لا تخسر الميزان چون این شیوه ابن مسعود بود که کلماتی را که قدری ابهام داشت تجویز می‌کرد که تبدیلهش کنند. خوب شما احتمال می‌دهید من این را کجا پیدا کرده‌ام؟ در کتاب البیع احیاء العلوم غزالی، هیچ جای دیگری هم نیست. یک مثال من به شما عرض می‌کنم، چون با شما هم‌ردیف و هم شریک هستیم. دارم اینهارا عرض می‌کنم نمی‌خواهم اظهار فخر کرده باشم. ببینید این آیه شریفه که «خلق من ماء دافق یخرج من الصلب والترائب» این آیه را شما وقتی به تفاسیر رجوع می‌کنید صلب یعنی صلب رجل، ترائب هم یعنی ترائب المرأة یعنی استخوانهای اضلاع سینه زن. همه مفسران هم نوشته‌اند چه متقدمین چه متأخرین؛ و این با یک‌اشکال علمی برخورد می‌کند. چون علم با این موافقت نمی‌کند، نه علم جدید نه علم قدیم. ابن سینا هم نوشته درست نیست، ابن سینا در قانون دارای یک همچنین چیزی است که اساساً زن منی ندارد، منی فقط از مرد است. حتی یکی از اساتید دانشگاه روزی با من تماس گرفت که سر کلاس من نتوانستم اصلاً شاگردها را قانع کنم هر چه توجیه کردم و اینکه فلان دکتر چه گفته فلانی چه گفته، زیر بار نرفتند.

ببینید بنده حدود سی تفسیر نگاه کرده‌ام فقط در تفسیر ابن کثیر این را یافته‌ام از ضحاک، ضحاک از مفسرین قرن دوم از تابعین تابعین است، ایشان می‌گویند که ترائب استخوانهای که در بدن است و جفت است. هر استخوانی که در بدن جفت است آن ترائب است، ترائب جمع تریبه، تریبه اصطلاحاً به هم بازی و هم قدم می‌گویند که تو خاک‌ها بازی می‌کردند، از ریشه تراب است، هم قدهایی که تو خاک‌ها بازی می‌کردند با هم اینها را تریبه می‌گویند. چنانچه آن شاعر هم - که

شنیده‌اید برای تغییر ذائقه می‌خوانم - این شعر را گفته است:

قالت لترب معها جالسه
أخيتا هذا الذی نراه من
قالت فتن ...

پس تریبه جمعش ترائب این استخوانهای جفت در بدن را می‌گویند، آنوقت ضحاک می‌گوید این دو استخوانی که زیر گلو است تریبه هستند، استخوانهای سینه تریبه هستند تا می‌آید دو استخوانی که در طرف آنه (رستنگاه مو) این ترائب است.

خوب ببینید حرف یک مفسر الان برای ما مشکل را حل کرد و این با تتبع به دست می‌آید.

لذا یکی از وظایف خطیر شما، تازگی یکی از مفسرین معاصر، مفسر عالی قدری هم هست، خیلی مفسر خوبی است کتاب تفسیرش جلد اول کتاب سوره الحمد پربروز به دست من رسید، خوب خوشحال شدم چون هم مرد محقق است هم ملا است و هم اصلاً در ادبیات عرب و در همه رشته‌های علوم اسلامی ید طولایی دارد، کتاب را ورق زدم، بعد در مجلس ختمی پیش هم نشسته بودیم، گفتم من خوشحال شدم که این کتاب تو را دیدم اما وقتی ورق زدم این کتاب شایسته تو نبود. گفت چطور؟ گفتم تو **ربّ العالمین** را به معنی مربی گرفته‌ای؟ اساساً نگفتی ربب با ربو چه تناسبی دارد آخر یک مفسر باید روی این مسئله تحقیق بکند، همین طور که دیگران گفتند **ربّ العالمین** یعنی مربی، خوب آن مربی از ربو است، ربّ از ربب، است، به چه تناسبی این معنا برای این لفظ بوده.

گفتم بعد **عالمین** را به معنای عوالم گرفته‌ای، خیلی از مفسرین عالم طفولت، عالم جنین، عالم کذا، عالم کهولت، عالم فلان، عوالم طولی، عوالم عرضی، عالم نبات عالم جماد عالم حیوانات، گفتم چه اشتباهی کردی، چرا تو تقلید کردی از دیگر مفسران، عالمین اصلاً جمع عالم نیست چرا تو این طور معنا کردی، گفت

که چون گفته‌اند دیگران، خوب بگن. من از تو انتظار داشتم تو بهتر از آنها بگی؟! آنجا که می‌گفت فضلناک علی نساء العالمین یعنی بعد عوالم جماد و نبات و حیوان، عالمین فقط عقلا هستند. در فارسی هم معادلش همین است یک جهان داریم یک جهانیان. آیا جهانیان جمع جهان است؟ یا جمع جهان جهانیان است، جهانیان غیر از جهان است. الان ببینید یک کوتاهی هایی می‌شود در تحقیق و یک رساله‌ای که پرپروژه‌ها به من دادند کتابی که ظاهراً گزیده شده بود و بناست که امشب جایزه داده شود، من به جناب آقای احمدی و آقای صاحبی که تشریف آوردند، به ایشان عرض کردم گفتم که این رساله واقعا با ارزش است به جهت اینکه این شخص تتبع عجیبی کرده مثلاً این مسأله زمان و مکان که امام مطرح کرده ایشان رفته سابقه‌اش را پیدا کرده که کجا است؟ حالا ببینید مثلاً در کتاب صلاة المسافر در شرح ارشاد مرحوم مقدسی اردبیلی یک عبارتی را از مرحوم اردبیلی نقل می‌کند که مرحوم اردبیلی می‌فرماید شرایط و احوال و زمان و مکان در یک مسئله تأثیر مستقیم دارد روی فتوای فقیه، آنوقت ایشان این را می‌گویند عبارتش این است، مرحوم اردبیلی می‌فرماید و ما آن کسی را که فقیه می‌دانیم که بتواند در یک مسئله با اختلاف این شرایط، حکم مسئله را استخراج کند از منابع اصلی.

باز رفته از قواعد شهید آنجا یک مطلب مفصلی از شهید اول آورده که زمان و مکان در فتوای مجتهد تأثیر دارد و مجتهد باید این مسئله را مطرح بکند. مثل اینکه وقتی تمام شد معذرت می‌خواهم فقط خواستم این نمونه‌ها را عرض بکنم که تحقیق کاری است که اسلام به آن دستور داده است، اما بایستی ماهم این وظیفه را به نحو احسن انجام بدهیم. و از خداوند توفیق می‌خواهیم که به ما این عنایت را بفرماید که از محققینی باشیم که خدا می‌خواهد.

مشکلات و موانع پژوهش‌های دینی

حجه الاسلام والمسلمین دکتر احمدی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنده با تواضع باید عرض بکنم محقق نیستیم. وقتی حضرت آیت‌الله جوادی صحبت می‌کردند، بنده آرزو می‌کردم که وقت من هم به ایشان داده شود، که استفاده بیشتری ببریم. باری بنده فقط تجارب شانزده، هفده سال مردم را خدمتتان عرض می‌کنم.

از دی ماه سال شصت که به امر حضرت امام(ره) به ستاد فرهنگ دعوت شدم، مواجه شدیم با مشکلات تحقیق. به هر جا که رو کردیم، واقعا دشواری داشتیم، برای این که انقلاب مثل بقیه زمینه‌ها محقق تربیت نکرده بود تا ما بخواهیم مثلاً کتاب معارف برای دانشگاه‌ها تهیه کنیم یا جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی یا نظیر اینها. از این جهت تلاش فراوانی به عمل آمد، اما فاصله تا رسیدن به حد انتظار خیلی زیاد است و بنده یکی از موانع بزرگ یا مهم‌ترین مانع را در این زمینه نداشتن برنامه و پراکنده کاری می‌دانم.

خوب حالا این انقلاب فرصتی برای همه بخصوص برای طلاب جوان پیش آورده که الحمدلله جمع انبوهی هستند و خیلی‌ها هم دارند با ابزار روز مجهز می‌شوند؛ زبان یاد گرفته‌اند، از ابزار کامپیوتر و از آگاهی‌های دانشگاهی با خبرند، می‌دانند اوضاع چه جوری است.

این فرصت واقعا فرصت مغتنمی است که در طول تاریخ برای این کشور و برای

شیعه پیش نیامده، اما متأسفانه نداشتن برنامه سبب شده است که پراکنده کاری صورت بگیرد و این پراکنده کاری سبب سطحی کار کردن شده و گاهی سبب کارهای مکرر است.

همه اطلاع داریم که پاره‌ای از کتابها - کتاب‌های بزرگ و معاجم - گاهی در دو یا سه مرکز به تحقیق در آنها می‌پردازند و بعد از مدتی می‌بینیم یکی محصول این جاست و دیگری محصول آن جاست. یک نقص دارد، این یک کمال دارد، آن یک کمال دارد، یک نقص دارد.

گاهی از کار هم با خبر نیستیم. گاهی هم که وارد کار شدیم، می‌بینیم که آن زحمتی کشیده شده و دیگر نمی‌شود رهاش کرد. خود این دوباره کاری و طبعا سطحی عمل کردن سبب کم‌ارزش شدن کار و هدر رفتن نیرو می‌شود. از این جهت بنده متواضعانه پیشنهادم این است که در این حوزه با این اعظم که نوشته و گفته شان سندیتی است برای ما و سند پژوهش است، استادان و طلاب همه هماهنگ عمل بکنند و یک مرکز تحقیقاتی واحدی برای برنامه واحد پدید بیاورند.

منظور بنده این نیست که بخواهیم هیچ کدام از این مراکز را تعطیل نکنیم. نه تنها این هشتاد یا صد تا که در حوزه دارند کار می‌کنند، بلکه اگر بیش از این هم داشته باشیم، باز کم است، بلکه سخن در این است که سیاست واحدی گذاشته شود و جمعی از اعظم - همین طور که حضرت آیت الله جوادی آملی فرمودند - این خطوط کلی درون دینی و برون دینی و حتی زمینه‌های دیگر را به دقت ترسیم و مرزبندی کنند و در درون یک برنامه هماهنگ هر کدام از این مراکز را به بخشی از کار کلان وادارند، بلکه هر گروه در حوزه خاصی کار کند.

ما الآن در زمینه‌های مختلف در این دانشگاه واقعا به تحقیقات نیاز داریم. همین دروس معارف، یک روز که ما آمدیم خدمت استادان حوزه و نیاز را با آنها در میان نهادیم - همانطور که شأن یک عالم بزرگ دینی و ربانی است - معارف را تهیه کردند و به ما دادند. یک مقاله‌اش هم از خود آیت الله جوادی است. بقیه اعظم

هم همین طور؛ حتی نامشان هم در کتاب نیامده؛ اما این کتاب برای بازگشایی دانشگاه‌ها بود و بعدها می‌بایست کار کاملتر شود؛ تجدید چاپ شود؛ تجدید نظر شود و ما نتوانستیم جامعه‌شناسی دینی، فلسفه حقوق، فلسفه روانشناسی، خود روانشناسی، روانشناسی دینی، مدیریت دینی را بنگاریم. حدود بیست و چند تا رشته در دانشگاه‌ها داریم، ولی واقعا خالی از متون لازمند. فلسفه هنر، فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست و همین طور پیش بروید، ببینید ما در این زمینه‌ها چه کارهایی کردیم؟

اینها چیزی نیست که بشود یک روزه، دو روزه، کسی بنشیند آن جا و کار تحقیقی بکند؛ بخصوص امروز با این زمینه گسترده و با این همه نیاز گسترده‌ای که ما داریم و این تحقیقات پراکنده بدون برنامه که هر کسی در یک جایی با ذوق خودش بی آن که بتواند زمینه یابی کرده باشد که مورد نیاز امروز دانشگاه‌ها و حوزه‌ها و جامعه چیست!

جناب مسجد جامعی پاره‌ای از زمینه‌ها را فرمودند. بنده اگر بخوام درباره نیازهای مبهم دانشگاه‌ها توضیح بدهم، شاید چند ساعت طول بکشد. پیداست که این کار باید در یک جایی ساماندهی بشود.

بنده بارها گفته‌ام که ما همان طور که غم بیت المال را می‌خوریم و موظفیم آن را حفظ کنیم، وقت ما هم بیت المال است و نباید بیهوده مصرف شود. مگر یک ساعت وقت یک محقق کمتر از فلان مبلغ پول است؟! هدر دادن آن آیا حرام نیست؟ آیا کار مکرر و سطحی کردن رواست؟ آیا پیشگیری از این کار وظیفه ما نیست؟ در این حوزه مبنا دین است، توحید و سیرت ائمه علیه‌السلام است. آیا نباید یک گروهی داشته باشیم تا با تهاجم اعتقادی با القاء شبهات مکرر و مخرب مقابله کند؟

آیا نباید یک جمعی بنشینند و تقسیم کار کنند و به هر کس بگویند آقا این را شما در طول فلان مدت پاسخ بدهید و بعد بیایند در یک قالب شسته و رفته و تمیزی

جمع بندی کنند، جوابش را بسنجند، ویرایش خوب بکنند و آن را در یک قالب ادا بکنند؟! آیا این وظیفه نیست؟!

کارهای پژوهش واقعا امروز گسترده شده بخصوص با این شبکه جهانی اینترنت که محقق نشسته پای یک مدم می‌رود درون مراکز تحقیقات و دانشگاهی. دانشگاه‌های شرق و غرب و حتی در کتابخانه اشخاص و برنامه آنها را که وارد شبکه اینترنت شده، در می‌آورد و می‌فهمد که فلان کار در زمینه تاریخ انجام گرفته است؛ با این وضع آیا دیگر یک برنامه جدیدی با این ابزار جدید ضرورت ندارد؟ آیا نباید از

میان طلاب افراد هوشمندی را انتخاب کنیم و هر کدام را در یک جهتی هدایت بکنیم؟ البته اینها باید ضرورتا زبان بیگانه بدانند و اکنون هیچ مشکلی هم نیست. یک روزی گفته می‌شد که وجوه شرعی را نباید به کسی داد که دارد زبان بیگانه می‌خواند. امروز ملاحظه می‌کنید که جزو ابزار اولیه کار است. بعد از فروپاشی شوروی حتی رفتند سراغ بسیاری از کارهای سطحی و ابتدایی اگزستانسیالیست‌ها در مغرب زمین.

با این وضع ما در این جامعه چه تکلیفی داریم؟ آیا نمی‌بایست آماده باشیم تا از فرصت پیدا شده استفاده کنیم؟ از شرق عالم تا غربش، امروز به صورت یکپارچه درآمده و ما باید با این واقعیت موجود ملموس روبرو شویم. عرض کردم یک سیاست کلی باید گذاشته شود که اصول را که اشاره فرمودند، یقین بکنیم و در آن چارچوب برنامه ریزی علمی و اجرایی بکنیم.

یک مطلبی را که بنده سال‌ها از آن رنج برده‌ام و متواضعانه خدمت شما عرض می‌کنم، این است که ما به پاره‌ای از رشته‌ها ارزش نمی‌دهیم؛ مثلاً حوزه اگر از فقه و اصول فاصله بگیرد، بی سواد محسوب می‌شود، قبلاً این گونه بود، حالا چگونه است؟ نمی‌دانم چون زیاد در متن جریان نیستیم، اما شماری از دوستان را فرستادیم به دانشگاه، بعد از پنج شش سال، می‌گویند دوستان ما را نکوهش می‌کنند که شما از حوزه بیرون رفتید، بی

سواد ماندید! آیا واقعا باید با مسائل این گونه برخورد کرد و یا نه، برای کارهای تحقیقاتی یک جایگاهی باز کرد که اگر یک کسی رفت ده پانزده سال در مورد مدیریت اسلامی تحقیق کرد، او را همانند آن محقق دیگر به حساب بیاوریم، تا طلبه رغبت کند به رشته هایی از قبیل تاریخ اسلام و ادبیات و ادیان روی آورد.

باید زمینه هایی فراهم ساخت که طلبه وقتی مقدمات را فرا گرفت، مثلاً در زمینه تاریخ کار تخصصی بکند، بخصوص در تاریخ اسلام که ما امروز در دانشگاهها نیاز مبرم به آن داریم؛ هم برای دروس عمومی و هم برای دروس تخصصی. تفسیر قرآن کریم تازگیها در حوزهها جایگاهی پیدا کرده است و الا می دانیم که سی چهل سال پیش تفسیر خواندن یک نوع بی سوادی حساب می شد و هر کس آمد در این زمینه قدم برداشت، نوعی ایثار کرد. اگر آن مرکز تشکیل بشود، طبیعی است که خود اعاضل به بسیاری از این جهات ارزش می دهند.

این ارزش گذاری پشتیبان خوبی است و وقتی طلبه بداند که تحقیقاتش در هر زمینه ای مورد قبول جامعه و بخصوص جامعه علمی است و حوزه به آن اهمیت می دهد، طبیعی است به سراغ آن خواهند رفت.

در این صورت این زمینه های فراوان که کار تحقیقی در آنها نشده و یا کم کار شده، از این وضع بیرون می آیند، رشد می کنند و به حد کمال مطلوب نزدیک می شوند. و این، همان طور که گفته شد برنامه ریزی جدی می خواهد.

وقتی می خواهند یک سدی بسازند مدت ها باید تحقیق به عمل بیاورند که خاکش چگونه است؟ زمین های زیر سد چطورند؟ خود ساختن سد چه جایگاهی دارد؟ مقرون به صرفه است و اصلاً یک رشته ای در دانشگاهها هست و آن رشته یافتن محل احداث کارخانهها است. به لحاظ اقتصادی یک رشته تخصصی که این مواد به این جا حمل می شوند، چگونه خرج می برند؟ وقتی می خواهد بیرون برود، چه جوری است؟ سود دهی دارد یا خیر؟ این زمینه کار، کار فرهنگی عمیق و ظرفی است که باید انجام شود و تا آن جمع فراهم نیاید و حتی برای آن کار تحقیقاتی و

کارشناسی اولیه هم افرادی انتخاب نشوند، چندان توفیقی بدست نمی‌آید. از ضروریات این حوزه آموزش زبانهای زنده دنیاست. گروهی از طلاب باید زبان بدانند. تنها یک زبان کافی نیست. یک زبان یونانی، یک زبان لاتین که ریشه زبانهای اروپایی است، سه چهار تا زبان زنده باید بدانیم. به صراحت بگویم به لحاظ آگاهی که کمابیش به ترجمه قرآن کریم دارم، حتی یک ترجمه به زبان فارسی نداریم، چه رسد به زبانهای دیگر. به محض این که شوروی از هم فرو پاشید، اثریشی‌ها یک میلیون و دویست هزار نسخه انجیل در همان روزهای اولیه فرستادند برای شوروی و ما برای آن طرف ارس هم نتوانستیم کاری بکنیم. در تک کار کردن و پراکنده کاری طبیعی است هر کسی حول و حوش خود را نگاه می‌کند و خیال می‌کند که می‌تواند نیاز تشخیص بدهد، با آن که نیاز تشخیص دادن خودش کلی مطالعات می‌خواهد.

حسن السؤال، نصف العلم یک قسمتش هم این است که آدم بداند که نیاز چیست؟

بنده با آگاهی مختصری که از وضع نیاز مردم به دین دارم، واقعا زبانم بند می‌آید و فرصت هم نیست بگویم. پس باید این مرکز افراد را شناسایی کند، ارزش بدهد، زمینه یابی بکند نیاز سنجی بکند. بر آن اساس افراد را شناسایی و شعبه شعبه کند، در جاهایی هم افت دارد.

ده نفر که شما انتخاب بکنید چهار پنج نفر بیشتر استحصال نمی‌شود. اینها همه در این زمینه‌های مختلف و با این گستردگی که اشاره کردیم، باید وارد کار بشوند تا جلوی پراکنده کاری و سطحی کاری گرفته بشود. این کارهای مکرر سبب می‌شود که هرکس حوزه خاص خودش را ببیند و نداند که جایگاه این بخش خاص با آن دیگری چه رابطه‌ای دارد، اما اینها وقتی دست به دست هم بدهند، می‌توانند نیازی را برطرف بکنند، اما وقتی غیر از این شد، نمی‌توانند.

آن قسمتی را که الان در این حوزه کار ادبی می‌کند، آن باید با بقیه بخش‌ها

هماهنگی کند، از دانشگاه‌ها کمک بگیرند. در مراکز علمی دیگر، در حوزه مشهد و در خود آستان قدس رضوی کارهای فراوانی صورت می‌گیرد و گاهی هم متداخل و مکرر، بنابراین جلوی همه اینها باید گرفته می‌شود.

بنده شاید از ده سال پیش به دوستان وزارت علوم عرض کردم که شما یک مرکزی دایر کنید که هر کس می‌خواهد موضوع یک پایان نامه - چه فوق لیسانس، چه دکتری - بگیرد، در آن مرکز این عنوان ثبت شده باشد که تکراری نباشد. همین کار در اینجا هم باید انجام بگیرد. باید معلوم شود که وقتی الان فلان واحد را دایر می‌کنم، نظیرش هست یا نه. یک جایگاه خودش رادر این بستر بیاید و اینها کاملاً از کار گذشته و آینده همدیگر بخصوص با این کامپیوتری شدن کارهای تحقیقاتی آگاه باشند، تا کار مکرر صورت نگیرد. و این همان حفظ بیت المال است. این همان است که ما نگذاریم بیهوده وقت افراد هدر برود. یک کار مختصر کردن مدتها وقت می‌گیرد. آدم یک نامه خوب می‌خواهد بنویسد، باید برایش وقت بگذارد، چه رسد به نگارش یک کتاب. پرداختن به یک کار تحقیقی وقت می‌گیرد، بیت المال مصرف می‌شود. این کار باید جلوی گرفته شود.

پس اگر آن مرکز را اعظم دایر بکنند، سیاست گذاری بکنند، یک زمینه واحدی برای همه کارهای تحقیقاتی بخصوص دین پژوهی در رشته‌های مختلف مورد نیاز فراهم بشود و نیرو هم برایش تربیت بشود، با همان زمینه‌هایی که عرض کردم اگر به تحقیق در همه زمینه‌ها ارزش داده بشود، همان طور که در فقه ارزش داده می‌شود، ما شاهد شکوفایی تحقیقات در حوزه‌ها و بعد از حوزه‌ها در جاهای دیگر خواهیم بود.

این عرض اساسی و اصلی بنده است و اگر دقت بفرمایید خیال می‌کنم راه حل بسیاری از مشکلات است که برای راه کارهای تحقیقاتی و از همه مهمتر دین پژوهی قرار دارد.

باز هم باید عرض کنم در این حوزه باید چندین زبان، زبان انگلیسی آمده، فرانسوی هم

آمده، باید آلمانی هم بیاید، زبانهای دیگر هم باید بیاید. ما باید بتوانیم عده‌ای را به اصول این زبانها آشنا کنیم. یک حوزه این چینی، نباید از این قبیل نعمتها محروم بماند و اینها همه با تأسیس آن مرکز فراهم می‌شود و بعلاوه جلوی بسیاری از اصطکاکات و نابسامانی‌های تحقیق هم گرفته خواهد شد. خداوند به حرمت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به حرمت اولیا و پاکانی که در همه حوزه‌های دینی بودند - بخصوص در این حوزه و بخصوص محققان و بزرگانی مانند مرحوم علامه طباطبایی - توفیقی بدهد که بتوانیم به این آرزو دست پیدا بکنیم. و خداوند به مقام معظم رهبری، توفیق و تأیید و طول عمر عنایت بکند که خودشان پیش‌تاز و تأکید کننده بر سر این تحقیقات و کارهای پژوهشی بوده‌اند. و خداوند همه ما را از برکات ایام فرخنده‌ای که برای حوزه هایش پیش آمده است، بهره‌مند فرماید!

بایسته‌های
حوزه دین پژوهی

استاد مصطفی ملکیان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عرض سلام و ادب می‌کنم به همه سروران، اساتید و خوه‌ران و برادرانی که در محضرشان دقیقه‌ای چند خواهم بود. سعی می‌کنم در نهایت اختصار و در عین حال دقت مطلبی را درباره بایست‌های حوزه دین پژوهی خدمت سروران عرض کنم.

در سال گذشته در مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در طی دو نشست نسبتاً مفصل، در این باره مطالبی را عرض کردم. آن مطالب جای بسط بیشتر از آن را که در آن دو جلسه عرض کردم داشت، اما به هر حال تفصیلی بیشتر از آن مقدور نبود. در این جلسه که محضر سروران هستیم، اصلاً قصد تکرار مطالب آن دو جلسه را ندارم، اگر چه به نظر می‌آید بسیاری از مطالب را که در این جلسه خواهم گفت، فقط آن پس زمینه قابل بیان و تا حدی قابل فهم است، ولی در عین حال سعی می‌کنم که هیچ مطالبی از مطالب قبل را تکرار نکنم. به عبارت دیگر مجموع چیزهایی که در این جلسه خواهم گفت، فقط در حکم تکمیلی است بر آن مطالبی که در دو جلسه گذشته گفته شد.

تحقیقات دین پژوهی به معنای عام خودش شامل همه حوزه‌هایی است که به نحوی از انحا با دین ارتباط دارند؛ یعنی حوزه کلام، اخلاق، فقه و علوم که مقدماتاً برای یکی از سه تا علم دینی و علمی که ربطی با یکی از این سه تا علم

دین دارند. این حوزه در کشور ما مخصوصاً بعد از انقلاب اسلامی نشاطی و هیبتی نسبت به قبل پیدا کرده است، اما در عین حال این نشاط و هیبت چندان به نظر عمیق نمی‌آید. بیشتر نشاط و هیبتی است در گستره کار، نه در ژرفای کار. به تعبیر دیگری کمیت کارها خیلی بیشتر از قبل پیروزی انقلاب اسلامی ایران شده است، اما کیفیت کارها لاقلاً به نظر بنده به این صورت نیست.

من چند نکته‌ای در باب کیفیت کارهای تحقیقی می‌خواهم خدمت سروران عرض بکنم. مطالبی که بنده عرض می‌کنم احتمال خطا در آن هست و بنابراین خود بنده هم انتظاری ندارم همه آن را بپذیرند، اما جای تأمل دارد. شاید بتوان در میان مطالبی که گفتم نکات صوابی یافت.

فکر نه زمانمند است و نه مکانمند نکته اولی که در امر تحقیق هنوز به نظر من به صورت جدی به آن پرداخته نشده، این است که تحقیق فقط تحقیق است نه غیر تحقیق؛ به این معنا که تحقیق یک جستجوی حق و دفاع از حق است، در عین حال که مطلب شریفی است و در جای خودش کاملاً باید انجام بگیرد، کسی نمی‌خواهد از قدر و اهمیت آن بکاهد، اما به هر حال غیر از تحقیق است. تحزی حقیقت غیر از دفاع از چیزی است که من گمان می‌کنم که حق است. تحقیق یعنی این.

تا آن جا که بنده اطلاع دارم از کارهایی که در تهران، قم، مشهد، علی‌الخصوص کارهایی که در این سه شهر انجام گرفته فراوان هم اطلاع دارم، در این جهت من که ندیدم کاری بشود. تحقیق به این معناست که محقق از اول پیش فرضی نداشته است و در طلب این بوده است که حق را بیابد. باز تکرار می‌کنم ما دفاع از حق را امر درست می‌دانیم، اما دفاع از حق را غیر از تحقیق باید دانست. وقتی ما قائل به تحقیق باشیم، قائل به یک سیری هستیم. این سیر چه بسا بسادگی به نهایت نمی‌رسد. چه بسا خیلی حالات به گفته غربیان، دیالکتیک و پویایی پیدا می‌کند و هر گامش مقداری است برای گام بعد، نه چیزی بیشتر از این. وقتی شما

احساس بکنید تحقیق به پایان رسیده است، به نظر من مبتنی بر این است که شما هنوز تحقیق را فهم نکرده‌اید. تحقیق پایان پذیر نیست. ما می‌توانیم بگوییم یک مرحله تحقیق ما به پایان رسیده است؛ یعنی آماده‌ایم که محققان بعد از ما بیایند و گام بعدی را بردارند و محققان بعدی هم گام برتر را بر عهده محققان برتر از خودشان بگذارند، اما اینکه تحقیق به پایان رسیده، به نظر من تصویری نادرست است. به هر حال این نکته است.

اگر بنابراین باشد ما به این توجه بکنیم که حق، زمان و مکان نمی‌شناسد علمای ما در مباحث مابعدالطبیعه سخنی می‌گفتند؛ من می‌خواهم نظیر آن سخن را، نمی‌گویم سخنی عین آن سخن است، نظیر آن سخن را تکرار کنم. قدمای ما می‌گفتند: فکر امری است مجرد، و خودشان هم می‌گفتند: امر مجرد مکان ندارد و زمان هم ندارد. من کاری به بحث مابعدالطبیعی ندارم که آیا فکر امری مجرد است، درست است یا نه، ولی به هر حال می‌خواهم نظیر این حرف را این جا تکرار کنم. اگر معتقدیم که فکر امری است مجرد و زمان و مکان ندارد، نمی‌شود فکری را به صرف انتصابش به زمان خاصی پذیرفت یا به صرف انتصابش به زمان خاصی رد کرد و به همین ترتیب نمی‌شود فکر را به صرف انتصابش به مکان خاصی قبول کرد یا به صرف انتصابش به مکان خاصی وازد.

امروزه یکی از بزرگترین آفات تحقیق در کشور ما این است که فکر نه زمانمند است نه مکانمند؛ هم زمانمند تلقی می‌شود و هم مکانمند. کجا زمانمند تلقی می‌شود؟ وقتی که گفته می‌شود فکر نو و فکر کهنه. کم نیستند کسانی که فکری را پذیرفته‌اند، فقط به دلیل این که نو بوده و کم نیستند کسانی که فکری را قبول کرده‌اند، فقط به دلیل این که کهنه بوده است.

ما در مقام تحقیق اصلاً نباید به کهنه بودن و نو بودن فکری چشم بدوزیم. فکرهای فراوانی اند که نو هستند، درست‌اند. و فکرهای فراوانی اند که در عین این که نو هستند، نادرست‌اند. فکرهای فراوانی اند که در عین حال که کهنه‌اند،

درست و فکرهای فراوانی اند که در عین این که کهنه هستند، نادرست اند. فکر نو و کهنه نداریم.

نو و کهنه انگاشتن افکار دلالت می کند به این که من گمان می کنم که فکر زمان دارد.

از آن سو کسانی هستند که فکر را مکاندار می دانند. آن هم کجا که جلوه می کند؟ آن جا که فکر می کنیم فکر غربی است. باز کم نیستند کسانی که فکری را قبول کردند، چون غربی بوده و کم نیستند کسانی که فکری را رد کردند چون غربی بوده و کم نیستند از آن سو فکری را رد کردند، چون شرقی بوده یا قبول کردند، چون شرقی بوده است. فکر غربی و شرقی نداشته است. فکر نه شرقی دارد و نه غربی و نه نو دارد و نه کهنه.

ما در کشور خودمان مع الاسف بعد از انقلاب، بیشتر گرفتار این امر هستیم. فکر به صرف این که غربی است، پذیرفته شده یا به صرف این که غربی است، رد شده است. به صرف این که نو است، قبول شده، یا به صرف این که نو است، رد شده است. این را باید بپذیریم اگر چیزی هست که کهنه اش خوب است، آن فکر نیست و اگر چیزی نواش خوب نیست، آن فکر نیست و اگر چیزی که از شرق بیاید، خوب است، فکر نیست و اگر از شرق بیاید، بد است، فکر نیست. ما نه غرب می دانیم، نه شرق می دانیم. در عالم تحقیق اگر حق باشد، مطلبی از شرق آمده باشد، قبول می کنیم و اگر از غرب آمده باشد، قبول می کنیم. این یک نکته، ما مکانمند بودن و زمانمند بودن فکر را از همان اول باید تعطیل بکنیم. من هر جا می شنوم که می گویند این فکر غربی است، شخص هر که است، محقق نیست؛ مبلّغ ممکن است باشد، مروّج ممکن است باشد، اما محقق نیست.

محقق اصلاً کاری به غربی و شرقی، کاری به نو و کهنه ندارد. محقق فکرش همه این است که آیا این اندیشه که بر من عرضه شده است یا این اندیشه ای که خودم می خواهم عرضه بکنم، آیا مطابق با واقع است یا مطابق با واقع نیست. مطابق با

واقع است می‌پذیریم، مطابق با واقع هم نیست نمی‌پذیریم، از هر جا و از هر زمان که باشد.

سروران در این نکته تأمل کنند. چه بسا دوستانی بدانند که این مطلب واضح است. بنده قبول می‌کنم که در مقام نظر واضح است، ولی عندالعمل دیده‌ام که برای اکثر ما وضوح ندارد. این یک مطلب.

دین نیازمند معرفی است نه تبلیغ

نکته دوم این که ما در حوزه دین پژوهی باید معرفی دین بکنیم، نه تبلیغ دین. دین ما نیاز به تبلیغ ندارد، نیاز به معرفی دارد. این یک نکته است که خیلی اهمیت دارد. ببینید که تبلیغ به معنای پروپاگاند برای جنسی و متاعی مورد دارد که خودش گویای خودش نیست؛ خودش خودش را نشان نمی‌دهد. این جا باید تبلیغش کرد؛ پروپاگاند کرد. اما اگر ما معتقدیم که سخن ما، سخن آیین ما و کیش ما حق است، این دیگر خودش، خودش را نشان می‌دهد. فقط باید معرفی‌اش کنیم. این نکته مهمی است. ما معرفی دینمان را نباید با تبلیغ دین خودمان خطا کنیم.

در مسائل اقتصادی مثلاً تلویزیون فروش برای شما می‌گوید که این تلویزیون که دارم، بهترین تلویزیون است. شما کوچک‌ترین مسأله فنی این تلویزیون را بپرسید، بلد نیست؛ یعنی هیچی از تلویزیون سرش نمی‌شود. دائماً می‌گوید این تلویزیونی که من دارم، از هر تلویزیون دیگر بهتر است. این مبلغی است که معرف نیست. توجه می‌کنید! ما باید بگوییم که این تلویزیون دارای این اوصاف است. این ویژگی‌ها را دارد. این نکته را باید به آن توجه بکنیم. دائماً که می‌خواهیم آیین خودمان را، کیش خودمان را به مردم معرفی کنیم، دائماً از صفات ارزشی استفاده کنیم. می‌گوییم این خوب است، این بهترین است، این کامل‌ترین است، این بی‌نقص‌ترین است، این هدایت می‌کند؛ اینها الفاظ ارزشی است. این الفاظ ارزشی

مصرف خودشان را دارند.

قبل از آن که بگوییم دین ما خوب است، باید بگوییم دین ما چیست؟ قبل از این که بگوییم دین ما کامل‌ترین دین است، باید بگوییم دین ما چیست؟ آن چیست که کامل‌ترین است. معرفی دین به نظر من خیلی دقیق‌تر از این باید صورت بگیرد. در بسیار از موارد به نظر می‌آید که ما عرق دینی داریم، چون حمیت دینی داریم، چون غیرت دینی داریم.

این عرق و حمیت و غیرت کاملاً قابل قبول است. این باعث می‌شود به محض این که در مقام معرفی دین بر می‌آییم، ناگهان احساس می‌کنیم در مقام مبلغ دینمان در آمدیم. آن وقت در عین حال همه حتی فرزندان خودمان که در همین آب و خاک بزرگ شده‌اند، در عین حال که می‌دانند دینشان کامل‌ترین دین است، ولی نمی‌دانند دینشان چیست. کدام یک از بچه‌های من و شما هستند که دین را حق ندانند، کامل‌ترین ندانند؟ اما کدامشان هستند که بدانند دین اصلاً چیست؟

این نکته به نظر من نکته مهمی است. در تحقیق ما باید دین خودمان را معرفی کنیم. دین ما اگر معرفی بشود، دیگر خودش، خودش را جلوه می‌دهد؛ نیاز به آرایش مشاورانی مثل من و ما ندارد. این هم یک نکته است.

نقد میراث فرهنگی خودمان

نکته سوم که در تحقیقات باید به آن توجه شود این است که تراث فرهنگ خودمان را نقد کنیم. ما میراث فرهنگی عظیمی در این ۱۴۰۰ سال یافته‌ایم، در زمینه‌های مختلف. عرض می‌کنم: اخلاق، فقه، فلسفه، عرفان، اصول فقه، تفسیر قرآن، شرح حدیث، علوم وابسته به حدیث و امثال ذلک. ما تراث عظیمی پیدا کرده‌ایم. این تراث عظیم نیاز به نقادی دارد. این نقادی برای چیست و برای چه ما باید نقادی بکنیم؟ برای این که این تراث عظیم در عین حال همه‌اش حول قرآن

و روایات متبلور شده است. همه‌اش با هم سازگار نیست. میراث عظیم فرهنگی همه‌اش - البته متبلور حول قرآن و سنت - خودش هم با همه سازگرا نیست. بالاخره کیست که معتقد باشد همه متفکران ما مثل هم می‌اندیشیدند و اختلاف نظر بین متفکران نبوده است؟!

ما اول کاری که باید بکنیم این است که این سنت خودمان را نقادی جدی بکنیم. نمی‌خواهم بگویم نقادی بی رحمانه بکنیم، ولی اگر می‌خواستم، می‌گفتم فوق بی رحمانه! ما باید نقادی جدی بکنیم که ببینیم این تراثی که ما داریم، اصلاً با خود قرآن و سنت سازگار است؟ چقدر سازگار است؟ همه میراث فرهنگی که با قرآن و سنت سازگار نیست و ما هم قبول نداریم که در کنار قرآن و سنت، چیزی ثالث و رابع و خامس هم داشته باشیم. اگر دینی هستیم، از آن رو که دینی هستیم، تنها سخنی که برای ما فوق سؤال است و تنها سخنی که ما در آن چون و چرا نداریم، قرآن و روایات با قیدها و شرط‌های خاص است.

دیگر غیر از قرآن و روایات، به معصومی قائل نیستیم. ما چهارده تا معصوم قائل هستیم و نفر پانزدهم نمی‌شناسیم. آن نفر پانزدهم صدرای شیرازی باشد؟ که ما قائل نیستیم که معصوم باشد. علامه مجلسی هم باشد، قائل نیستیم که معصوم است. ما از قرآن و روایات می‌خواهیم دفاع بکنیم، دیگر معنا ندارد که کل این سنت را به دوش بکشیم. سنتی که با قرآن و روایات سازگاری ندارد. بالاخره اگر علامه مجلسی در فلان مطلب درست می‌فرماید، پس صدرای شیرازی در همان مطلب نادرست می‌فرمایند. ببینیم که این دو با هم ناسازگارند.

نقد باورهای خودمان

این اولاً که ما باید نقد کنیم که دریابیم چقدر با قرآن و روایات سازگاری دارند. این یک نکته، نکته دوم این که باورهای خودمان را نقد کنیم که چقدرش امروز قابل دفاع است. ما هر چیزی را نمی‌توانیم از آن دفاع کنیم. آن چه که ما می‌توانیم برای مخاطبان

امروزی بیان بکنیم، این بعضی از سنت و این بیان با نقادی معلوم شود. این که این نقادی صورت بگیرد.

من یک نکته را عرض می‌کنم و آن نکته این که ما باید کل سنت فرهنگ دینی را در منظر و ورای حوزه‌های علمی خودمان و دانشگاه‌ها بیاوریم، نه یک دست چین شده‌ای از این سنت را. من نمونه‌هایی را عرض می‌کنم. در فلسفه کدام سنت است که به قیمت پشت سر نهادن بقیه روی صحنه آمده است؟ حکمت متعالیه. الان حوزه‌های علمیه ما اگر بخواهد فلسفه کار بکند، انصافاً کدام بخش فلسفه را کار می‌کند؟ حکمت متعالیه. پس حکمت مشاء چی شد؟

شیخ اشراق و حکمت اشراقی چی؟ ببینید الان فقط یک بخش از سنت فلسفه مان مطمح نظر ما است و به آن توجه می‌کنیم. بقیه دارند آهسته آهسته مغفول عنه واقع می‌شوند.

در سنت کلامی مان غیر از سنت کلامی خواجه نصیرالدین طوسی چه سنت کلامی دیگری؟ آخر همه متکلمان ما که مثل خواجه نصیر فکر نمی‌کردند. در سنت اخلاق مان غیر از اخلاق ارسطویی که در کتاب‌هایی مثل طهاره الاخلاق و طهاره الاعراق و اخلاق ناصری و اخلاق محتشمی و خواجه نصیر الدین طوسی آمده و بزرگ شده است، سنت اخلاقی دیگری الان در نظرمان قوی نیست. ولی آیا به نظر شما نمی‌شود انسان اخلاق اش، مقتبس از کتاب و سنت باشد، ولی در عین حال موافق با طهاره الاعراق ابن مسکویه نباشد؟ مطابق با اخلاق محتشمی، اخلاق ناصری و خواجه نصیر نباشد، نمی‌شود؟ انسان نمی‌تواند فکر فلسفی داشته باشد، ولی در عین حال در حکمت مشاء کار بکند و در حکمت اشراق کار بکند یا اصلاً در حکمت رابع یا خامسی؟ الان چیزی که من می‌بینم - ممکن است البته اشتباه بکنم - ولی چیزی که می‌بینم، سنت ما به صورت جامع برای ما شناخته شده نیست؛ حتی برای کسانی که هفتاد سال توی حوزه‌های علمیه کار کرده‌اند. مگر این

خلدون جزو سنت فرهنگی ما نیست؟ آیا ابوحنیفان توحیدی جزو سنت فرهنگی ما هست یا نیست؟ در عرفان نظری، هر کجا عرفان نظری می‌خواهد کار بکند، باید محی‌الدینی باشد؟ نمی‌شود انسان عرفان نظری کار بکند و محی‌الدینی نباشد؟ به نظر من می‌آید که ما اگر عرفان را معرفی می‌کنیم در همه شعب‌اش، چه شعبی که گل کرده‌اند و الان روی صحنه‌اند و چه شعبی که پشت صحنه رفته‌اند و آهسته آهسته دارند مغفول واقع می‌شوند، خصوصاً با توجه به این که بسیاری از بخش‌های سنت ما که مغفول واقع شده، اتفاقاً قابل دفاع‌تر است از آن بخش‌هایی که رایج و دارج است.

استمداد از علومی که وابسته به دین‌اند

یک نکته دیگر در باب این که دین پژوهی به گمان بنده امکان ندارد به عمق بایسته خودش برگردد مگر این که ما از علوم وابسته به دین که جزو خود دین، مستقیماً نیستند، استمداد کنیم. حالا چرا؟ فقط عرض می‌کنم: دین در واقع دو قطب دارد؛ دو قطب انسان و خدا. دین دارد درباره ارتباط انسان و خدا سخن می‌گوید. البته نفرمایید دین به امور اجتماعی نمی‌پردازد؛ بنده عرض می‌کنم که دین به امور اجتماعی می‌پردازد، اما ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با خودش، ارتباط انسان با انسان‌های دیگر و ارتباط انسان با عالم طبیعت، هر چهار قسم ارتباط را دین درباره‌اش سخن می‌گوید و بنابراین من نمی‌گویم دین بعد اجتماعی ندارد؛ بنده عرض می‌کنم که دین آمده است ارتباط مردم با خدا، با خودم، با انسان‌های دیگر و با طبیعت را، برای من هم تعلیمش را بگوید و هر حکمش را؛ هم هست و نیست هایش را بگوید و هم باید و نباید‌هایش را بگوید. ولی در عین حال هر چهار قسم ارتباط را دین در قلمرو انسان و خدا می‌بیند؛ یعنی حتی اگر وقتی ارتباط انسان با انسان‌های دیگر را بیان می‌کند، خدا در باب این ارتباط چه گفته است. ارتباط انسان با خودش را هم وقتی بیان می‌کند، در همین راستا است. در واقع دین ارتباط انسان است با خدا، در همه صور مختلفش.

حالا شما چگونه است که همین خدای ادیان و مذاهب را و مثلاً خدای خود دین و

مذهب ما را در فلسفه کلی ازش بحث می‌کنید، اگر کسی به شما بگوید: آقا شما مگر قرآنتان درباره خدا سخن نگفته، دیگر چرا پرداخته‌اید به بحث واجب الوجود و بحث برهان امکان و وجوب و علت و معلول و امثال بحث‌هایی که در الهیات بالمعنی‌الخاص داریم آنها را چرا؟، بیاید به قرآن کفایت کنید، می‌گویید: فهم بعضی از خفایا و زوایای قرآن جز با اتکا به فلسفه امکان‌پذیر نیست. من کاری به این ندارم که این ادعا درست است یا درست نیست، ولی بالاخره آن کسی که عمری به اصطلاح در فلسفه اسلامی کار می‌کند، در نهان خانه دلش و در سر سویدای دلش می‌خواهد بگوید لطائفی در قرآن شریف درباره خدا آمده است که این لطائف را من در حکمت به عمقش می‌رسم، در عرفان نظری به عمقش می‌رسم، اما من عرض می‌کنم در قرآن راجع به انسان هم خیلی سخن گفته شده است. چرا شما به علوم انسانی دیگر توجه نمی‌کنید؟ خوب نظیر این سخن را باید درباره علوم انسانی هم بگوییم. اگر قرآن درباره انسان سخن گفته، خوب علمی هم هستند که درباره انسان سخن گفته‌اند. ما آن علوم را باید یاد بگیریم تا شاید بعضی از لطائف نظریات قرآن را راجع به انسان بدانیم؛ یعنی چگونه است که من برای فهم آن چه قرآن درباره خدا گفته است، به فلسفه رجوع می‌کنم، ولی برای فهم آنچه که خدا در قرآن درباره انسان گفته است، به علوم انسان‌شناسی رجوع نمی‌کنم؟ چرا به جامعه‌شناسی رجوع نمی‌کنم؟ چرا به روان‌شناسی رجوع نمی‌کنم؟ نه برای این که رأی روان‌شناسان را بپذیریم، بلکه برای این که با ورود به قلمرو روان‌شناسی بعضی از لطائف سخنان قرآن را درباره روان انسان فهم کنیم. بنابراین من اعتقاد بر این است که ما تا به جد نگیریم روان‌شناسی را، تا به جد نگیریم جامعه‌شناسی را، تا به جد نگیریم معرفت‌شناسی را، تا علوم سیاسی را به جد نگیریم و واقعا در آن علوم تتبع جدی نکنیم، فهم ما از قرآن فهم مطابق با واقع نیست. اگر می‌خواهید، بگویید نه، و اگر می‌خواهید، این را بپذیرید. یک چیز را من به شما می‌گویم: می‌گویم اگر این طور است، شما از فلسفه هم بالکل صرف

نظر کنید، از عرفان نظری هم صرف نظر کنید؛ فقط قرآن را باز کنید و بگویید هرچی همین می‌گوید. خوب برای فهم همین قرآن، برای فهم «هو الاول و الاخر والظاهر والباطن» شما به عرفان نظری و به فلسفه نیاز دارید. برای فهم «کل شیء هالک الاوجه» به حکمت نیاز دارید. برای فهم «کان فیهما الهه الا الله لفسدتا» به حکمت نیاز دارید. چگونه برای فهم «خلق الانسان هلوا اذا مسه الشر جزواً اذا مسه الخير منواً» به انسان‌شناسی نیاز ندارید؟

باید تحقیقات جذبی‌نگر باشد نه کلی

یک نکته دیگری که من می‌خواهم عرض کنم این است که تحقیقات ما تا جزئی نگر نشوند، به جایی نمی‌رسند. اگر دقت کرده باشید شما هر جا برای تحقیقات مورد مشاوره قرار بگیرید، وقتی عنوان پروژه تحقیقی را ببینید، می‌گویید عنوان خیلی گسترده است. ما با عناوین گسترده و کلی عادت کرده‌ایم. یکی از علل پیشرفت امر تحقیقات در غرب این است که خیلی در بحث جزئی فکر می‌کنند؛ یعنی هیچ وقت محقق نمی‌آید بگوید: نظر اسلام درباره انسان! نظر اسلام درباره انسان یک پروژه نیست، صدا تا پروژه است و بنابر این باید به اجزا و اقسام فرعی خودش کاملاً انتساب پیدا کند و هر محققى بیاید یکی از باریکه‌ها را بگیرد و مجموعه این تحقیقات بشود یک تحقیقات متبعضه، وگرنه ما فقط یک اقیانوسیم به عمق نیم و جب، به عمق یک و جب! معمولاً تحقیقات ما لحاف‌هایی است چهل تکه‌ای.

یک تکه از این جا و یک تکه از این، بغل هم می‌گذاریم، فکر می‌کنیم تحقیق شده است! تو برو یک مطلب بسیار بسیار ریز را بگیر تا بتوانی تا آن جایی که وسع بشر می‌رسد، به عمقش برسی، به غورش برسی. اکثر پروژه‌هایی که در کشور ما اجرا می‌شود، از دید یک محقق غربی اسباب مضحکه است. می‌گویند: آقا شما چی

تحقیق می‌کنید؟ راجع به معرفت‌شناسی در اسلام پروژه نیست! این کلی‌نگری باعث شده که اولاً تحقیقاتمان عمق پیدا نکرده و ثانياً تحقیقات دائماً تکرار شود. چرا؟! چون وقتی عناوین کلی به تحقیقات می‌دهی، خوب عناوین کلی کم‌اند؛ آن وقت طبعاً تحقیقات برهم تصادق جزئی پیدا می‌کنند. بنابر این می‌بینی در مشهد یک کسی دارد کار می‌کند با یک عنوانی؛ شما درباره چیه کار می‌کنید؟ من درباره قرآن کار می‌کنم. خوب درباره قرآن وقتی کار می‌کنید، خیلی جاها درباره قرآن کار می‌کنند و اگر بروید عناوین کلی را اخذ بکنید، کارها طبعاً تکراری می‌شود و تکراری شدن به نظر من خیلی از نیروی انسانی و مضافاً نیروی مادی ما را از بین برده است.

احاطه علمی محقق به کارهای پیشینیان

یک نکته دیگری هم می‌خواهم عرض بکنم: تحقیق هیچ وقت نمی‌تواند از صفر شروع بشود تحقیق همه وقت معنایش این است که من در این حوزه‌ای که تحقیق می‌کنم، آن چه را که در این حوزه تا کنون انجام گرفته است، به آن احاطه علمی دارم، حالا می‌خواهم کار را یک گام جلو ببرم، یک فاز کار را جلو ببرم. اگر ما انسان‌ها بخواهیم همه وقت از صفر شروع بکنیم، می‌دانید نتیجه‌اش چی می‌شود؟ به قول کایدز - فیلسوف معروف آلمانی الاصل - نتیجه‌اش این می‌شود که آدم‌ها وقتی می‌خواهند از دنیا بروند، تازه می‌رسند به آن جایی که وقتی پدرشان از دنیا رفت، رسیده بود. چرا معلومات مرغ‌ها، خروس‌ها، گنجشک‌ها افزایش پیدا نمی‌کند؟ چون هر مرغی، هر خروسی، هر بلبلی، هر خرگوشی وقتی به دنیا می‌آید، از همان جایی شروع می‌کند که پدر و مادرش شروع کرده بودند، یعنی از صفر شروع می‌کند. خوب از صفر شروع کرد، بعدش عمرش که به آخر رسید، به همان جا رسیده بود. انسان که می‌بیند، پیشرفت می‌کند، به خاطر آن است که وقتی به دنیا می‌آید، اول پدر و مادرش تمام تجارب عمرشان را در فاصله

دو - سه سال در اختیارش می گذارند. اینها را در دو - سه سال یاد می گیرد. بعد شروع می کند به جلو رفتن. سنت وقتی وجود داشته باشد، ما رشد می کنیم و گرنه نمی توانیم رشد بکنیم. ما همیشه باید ببینیم دیگران چه کرده اند، این را درست دقت بکنیم، بعد آن وقت بگوییم یک گام جلو برویم.

در کشور ما هر تحقیقی صورت می گیرد، اگر بخواهد موفق باشد، اول باید دقت بشود که در سرتاسر جهان درباره موضوع ما نحن فیه چه گفته شده و چه کارهایی انجام شده است. محقق باید اول نسبت به آن ها احاطه کامل پیدا بکند، بعد بگوید این سخنان که تا این جا گفته شده، حالا این سخن را در حال توسعه اش یاد ر جهت تکمیلش یا در جهت نقادی اش کار بکنم، در یکی از این سه جهت. می خواهم این تحقیقات را یا توسعه اش بدهم یا تکمیلش بکنم یا نقدش بکنم. اما فرض کنید من به یک کسی بر می خورم، می گویم شما در چه بابی کار می کنید، در باب فرض کنید لغات غیر عربی که در قرآن وجود دارد، می گویم شما کارهای فولگل را در این باب دیده اید، آربلو را در این باب دیده اید. توجه می کنید؟ می گوید نه! یعنی چه؟ یعنی می خواهم از صفر شروع کنم. اگر از صفر شروع بکنی، تمام امکانات آن محققان را داشته باشی، تمام استعداد و بهره هوشی آن ها را داشته باشی، تمام جدیت آنها را داشته باشی، تازه به آن جا می رسی که آنها رسیده بودند. تو اول، کارهای آنها را خوب ببین، چه کردند، بعد بگو من می خواهم این کار را در جهت توسعه و نقدش کاری بکنم.

به نظر بنده ما باید ابتدا در باب دین خودمان هرچه در سرتاسر دنیا تحقیق صورت گرفته ببینیم. اول ببینیم آنها چه کار کردند، چه آنها که غربی هستند، چه آنهايي که عرب هستند، باید تحقیقات آنها را ببینیم، بعد ببینیم خودمان درباره دین خودمان چه کردیم. بسیاری از تحقیقات درباره دین خودمان صورت گرفته که حالا وقتی یک محقق حوزوی یا دانشگاهی کاری را انجام می دهد، به پایان می رساند، پروژه اش را من می بینم یک دهم کار که هشتادسال پیش یک محقق

آلمانی انجام داده، تازه انجام نگرفته است. صد سال پیش محقق آلمانی انجام داده است. بنده با قاطعیت می‌گویم در هیچ زمینه‌ای از زمینه‌های دین ما نیست الا این که غربیان کار کرده‌اند، در هر زمینه‌ای. شما می‌گویید اشتباه کردند؟ مگر ما در تحقیقمان اشتباه نمی‌کنیم؟! می‌گویید غرض دارند؟ ما مگر غرض نداریم؟! همه ما آدم‌های بسیار عارف و بسیار پاکیم؟ هرکسی در کارش ممکن است غرضی داشته باشد، مرض هم ممکن است داشته باشد. هرکس در کارش خطا می‌کند. ما تا کارهای آنها را نبینیم، کاری جدی نمی‌توانیم انجام بدهیم. کارهای آنها را ببینیم، از زحماتی که آنها با صرف عمر کشیدند، به رایگان استفاده بکنیم، بعد هم اگر می‌خواهید، نقد کنیم، تکمیل کنیم، توسعه بدهیم. بنابراین تحقیق بر می‌گردد به نکته اول؛ اولین نکته‌ای که گفتیم: در عالم تحقیق شرقی و غربی معنا ندارد، نو و کهنه معنا ندارد. در واقع این برگشت به همان نکته اول و سر آن حلقه به هم رسید. امیدوارم مطالبی که گفته باشم خیلی از مرحله پرت نباشد.

نگاهی به وضعیت
مصرف رسانه‌ها
در جوامع اسلامی

دکتر مهدی محسنیان راد
عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الف) وضعیت توسعه یافتگی در کشورهای اسلامی

در جهان امروز، از میان ۱۷۳ کشور، در ۶۰ کشور، سهم مسلمانان بیش از نیمی از جمعیت آن جاست که حدود یک میلیارد و ۶۲ میلیون نفر می‌شوند. حال اگر جمعیت مسلمانان ساکن در سایر کشورها را نیز بر این رقم بیافزاییم، مجموع مسلمانان جهان - بر اساس آمارهای ۱۹۹۵ - معادل یک میلیارد و ۴۳۱ میلیون و ۵۷۲ هزار نفر خواهد شد که تقریباً به مفهوم آن است که از هر پنج نفر ساکنان کره زمین، یک نفر مسلمان است.

تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یکی از دسته بندی‌های کشورهای جهان، تقسیم آنها به جهان اول، جهان دوم و جهان سوم بود که مبنای آن، بیش از آن که اقتصادی - اجتماعی باشد، سیاسی بود. دسته بندی دیگری که معیار دقیقی نداشت و در مواردی شکل تعارف را به خود می‌گرفت، شامل پیشرفته، در حال توسعه و عقب مانده بود. با فروپاشی بلوک شرق، اصطلاح شمال و جنوب متداول شد که بیشتر دارای مفهومی ذهنی بود. از اوایل دهه ۱۹۹۰، کارشناسان سازمان ملل متحد، کوشش کردند که به معیارهای جدیدی دست یابند که نتیجه آن ابداع شاخص معتبری است که اولاً مبنای دقیق آماری دارد و ثانیاً علاوه بر معیار اقتصادی - نه بر اساس دلار بلکه بر مبنای قدرت خرید مردم هر کشور به دلار (محصول سرانه ناخالص داخلی واقعی، دلار برابری قدرت خرید) - از دو معیار

دیگر، یعنی امید زندگی - که خود تابعی است از وضعیت بهداشت، درمان و تغذیه ملت - و سواد (ترکیبی از درصد با سواد بزرگسالان و میانگین سال‌های تحصیل افراد هر کشور) استفاده شده است. از ترکیب سه معیار فوق، شاخص بدست آمده به نام HDI یا شاخص توسعه انسانی (HUMAN DEVELOPMENT INDEX) که حداکثر آن می‌تواند برابر یک باشد.

بنا به تعریف سازمان ملل، حداکثر مذکور به کشوری داده خواهد شد که امید زندگی مردم کشور ۸۵ سال، صددرصد جمعیت، باسواد، میانگین سطح تحصیلات ملت، ۱۵ سال (یعنی نزدیک به لیسانس) و به طور متوسط قدرت خرید دلاری سرانه سالانه (محصول ناخالص سرانه داخلی) برابر چهل هزار دلار باشد، که چنین کشوری فرضی دارای شاخص توسعه انسانی برابر یک خواهد شد.

از آن سو اگر در کشوری، امید زندگی ۲۵ سال باشد و تمامی ملت بی‌سواد باشند و فقط دارای قدرت خرید سرانه‌ای برابر ۲۰۰ دلار در سال باشند، دارای شاخص توسعه انسانی برابر صفر خواهند شد.

وضعیت شاخص توسعه انسانی در سال ۱۹۹۵ حاکی از آن است که هیچ کشوری، وضعیت در حد شاخص معادل یک نداشته است.

بالاترین شاخص مربوط به کشور کانادا است با عدد ۰.۹۳۲٪، پس از آن، سوئیس با ۰.۹۳۱٪، ژاپن با ۰.۹۲۹٪، سوئد و نروژ با ۰.۹۲۸٪، قرار دارند. شاخص مذکور برای ایران ۰.۶۷۴٪ است. کمترین شاخص توسعه انسانی مربوط به کشور کینه است با ۰.۱۹۱٪. این کشور، همراه با چهار کشور اسلامی بوركینافاسو، افغانستان، سیرالئون و نیجر از عقب مانده‌ترین کشورهای جهان می‌باشد.

سازمان ملل، کشورهای بالای شاخص ۰.۸۰۰٪ را به عنوان کشورهای توسعه بالا، از ۰.۵۰۰٪ تا ۰.۷۹۹٪ را کشورهای توسعه متوسط و ۰.۴۴۹٪ به پایین را کشورهای توسعه پایین نام نهاده است که ما در این گزارش آنها را پیشرفته، میانه و عقب مانده نامیده‌ایم.

میانگین شاخص توسعه انسانی در جهان ۰.۶۴۰٪، کشورهای اسلامی ۰.۴۸۰٪ و کشورهای غیر اسلامی ۰.۷۳۰٪ می‌باشد. در واقع کشورهای غیر اسلامی از شاخص توسعه‌ای به مراتب بیشتر از کشورهای اسلامی برخوردارند. لازم به توضیح است که در بررسی حاضر، عضویت در کنفرانس اسلامی مبنای تشخیص اسلامی بودن یک کشور دانسته شده و تعداد اعضا به هنگام انجام بررسی، ۵۱ کشور بوده است. (نمودار شماره ۱) برای شناخت وضعیت شاخص توسعه انسانی در حوزه‌های مختلف کشورهای اسلامی، ابتدا معیار قاره‌ای در نظر گرفته شد، اما تعمق بیشتر نشان داد که نباید جهان اسلام را صرفاً بر مبنای شاخص مذکور - مثلاً کشورهای مسلمان آسیایی، مسلمان آفریقایی و... - تقسیم کرد، بلکه باید در این تقسیم‌بندی سه عامل نزدیکی

جغرافیایی، زبان و مسلک را در نظر گرفت. با این دیدگاه، جهان اسلام به پنج حوزه تقسیم می‌شود:

۱. آفریقای عرب؛ ۲. آفریقای غیرعرب؛ ۳. آسیای عرب؛ ۴. آسیای غیر عرب؛ ۵. کشورهای وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق.

آفریقای عرب شامل شش کشور مصر، سودان، لیبی، الجزایر، مراکش و تونس است. آفریقای غیر عرب شامل نوزده کشور نیجریه، سیرالئون، اوگاندا، سومالی، گینه، کوناکری، چاد، نیجر، موزامبیک، بنین، سنگال، گامبیا، بورکینافاسو، موریتانی، کامرون، مالی، کابون، گینه بیسائو، کومور و جیبوتی است. آسیای عرب شامل دوازده کشور عربستان، یمن، عمان، امارات، بحرین، کویت، عراق، اردن، سوریه، لبنان، قطر و فلسطین است و آسیای غیر عرب مشتمل بر نه کشور ترکیه، ایران، افغانستان، پاکستان، بنگلادش، مالدیو، مالزی، اندونزی و برونئی است.

پنج کشور وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق شامل آلبانی، آذربایجان، ترکمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان می‌باشد. میانگین شاخص توسعه انسانی در کشورهای وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق، از چهار گروه دیگر بیشتر و

معادل ۶۹۱٪ است. آسیای عرب در رتبه بعدی با ۶۷۷٪، آسیای غیر عرب با ۵۵۹٪، آفریقای عرب ۵۵۴٪، و نوزده کشور مسلمان آفریقای عرب، فقط ۲۶۹٪ می‌باشد. (نمودار شماره ۲) در میان کشورهای اسلامی، کشور بروئی با شاخص توسعه انسانی برابر ۸۲۸٪، بالاترین شاخص توسعه انسانی را در میان کشورهای اسلامی دارد و در واقع بروئی و کویت، تنها دو کشوری هستند که در میان کشورهای اسلامی در گروه توسعه انسانی بالا (پیشرفته) قرار دارند. بنابراین، فقط یک درصد از کشورهای پیشرفته را کشورهای اسلامی تشکیل می‌دهد. اگر شاخص توسعه انسانی هر گروه از کشورهای پیشرفته، حدوسط و عقب مانده را به تفکیک اسلامی و غیر اسلامی بررسی کنیم، خواهیم دید که در میان پیشرفته‌ها، وضعیت شاخص توسعه انسانی غیر مسلمانان بیشتر از مسلمانان (۸۸۰٪ و ۸۱۵٪) و به همین ترتیب در میان عقب مانده‌ها نیز مسلمانان کمتر از غیر مسلمانان هستند (۲۶۹٪ و ۳۵۸٪). به عبارت دیگر غیر مسلمانان پیشرفته، پیشرفته‌تر از مسلمانان و مسلمانان عقب مانده، عقب مانده‌تر از غیر مسلمانانند. بررسی تک تک عناصر تشکیل دهنده شاخص توسعه انسانی، حاکی از آن است که امید زندگی برای غیر مسلمانان بیشتر از غیر مسلمانان (۶۹ و ۵۹ سال)، سهم بی سوادان در میان آنان نزدیک به چهار برابر غیر مسلمانان (۴۷٪ و ۱۳٪)، متوسط سالهایی که به مدرسه رفته‌اند، به مراتب کمتر از غیر مسلمانان (۳/۵ سال و ۷ سال)، در آمد سرانه مسلمانان کمتر از غیر مسلمانان (۲۷۴۹ و ۷۸۴۷ دلار) و محصول سرانه ناخالص داخلی واقعی آنها (که بیش از درآمد سرانه، نماینده قدرت خرید مردم است) نیز کمتر از دیگران (۲۶۸۴ و ۳۹۹۶ دلار) است.

به این ترتیب می‌توان گفت که مسلمانان جهان، زندگی مادی نامناسب‌تری نسبت به غیر مسلمانان دارند، ضمن آنکه این گمان نیز هست که بسیاری از آنها، در فقر اما بر روی ثروتی از منابع طبیعی از جمله مواد معدنی که مهمترین آن نفت است، زندگی کنند. از آن سو میزان انحراف استاندارد میانگین‌های فوق در اکثر موارد

بالا نشانگر آن است که در درون کشورهای اسلامی نیز نابرابری بالاست. به عنوان مثال انحراف استاندارد امید زندگی در اسلامی‌ها ۱۰/۷۴ و غیر اسلامی‌ها ۸ سال، درصد بی سوادی آنان ۲۳/۵ و ۱۳/۱ سال و محصول سرانه ناخالص داخلی واقعی آنان ۱۸۲۵ و ۱۶۸۲ دلار است. در مقایسه تک تک کشورهای اسلامی، این فاصله بیشتر به چشم می‌خورد، آن چنان که امید به زندگی در کویت ۷۵ سال در سیرالئون فقط ۳۹ سال و در ایران ۶۸ سال است و یا میانگین سال‌های تحصیل در آلبانی ۶/۲ و در بورکینافاسو فقط دو ماه است. درآمد سرانه در امارات متحده عربی ۲۱ هزار و ۴۳۰ دلار و در موزامبیک، فقط نود دلار است.

ب) شهرنشینی

سهم مسلمانان روستا نشین در جهان، به نسبت بیش از غیر مسلمانان است. ۵۵٪ مسلمانان در مناطق روستایی کشورهای خود زندگی می‌کنند در حالی که این نسبت در کشورهای غیر مسلمان کمتر است (۴۵ و ۵۵٪).

ج) زبان

نزدیک به نیمی از مردم کشورهای مسلمان (۴۷/۷٪) به زبانی به جز عربی، انگلیسی، فرانسه و یا سایر زبان‌های بین‌المللی تکلم می‌کنند مانند زبان‌های بنگالی، اندونزیایی، گالا (GALLA)، امهاریک (AMHARIC) هیواهی (DHIVEHI)، مالایی (MALAY) آلبانیایی، ترکی و فارسی. بنابراین ۵۵۷ میلیون مسلمان که ساکنان پانزده کشور اسلامی را تشکیل می‌دهند، از نظر توان استفاده از محصولات ارتباطی دنیای خارج، مشکلات زبانی دارند. اگر درصد بی سواد و میانگین سال‌های تحصیل کشورهای اسلامی را نیز در نظر بگیریم، این موضوع، وضوح بیشتری دارد. ضمن آن که تولیدات ارتباطی آنها نیز قابل

استفاده جوامع دیگر نیست و در واقع ۵۵۷ میلیون نفر از ساکنان کشورهای اسلامی دچار موانع ارتباطی - از نظر زبان - با ملل دیگر هستند و به عبارت دیگر از هر سه مسلمان، یک مسلمان محصور در نوعی جزیره ارتباطی است.

زبان فارسی باسهمی برابر حدود پنج درصد زبان جهان اسلام نیز در چنین وضعیتی قرار دارد. شاید به همین دلیل است که مجبور شده‌اند در مجمع دولت‌های مسلمان (کنفرانس اسلامی) طبق ماده سیزده منشور کنفرانس، دو زبان از سه زبان رسمی کنفرانس رازبانهایی خارج از جهان اسلام - یعنی انگلیسی و فرانسه که فقط حدود ۱۶٪ از مسلمانان با یکی از آن دو آشنا هستند - تعیین کنند.

۲۱٪ جمعیت مسلمان به زبان عربی تکلم می‌کنند که ساکنان هیجده کشور را تشکیل می‌دهند و در واقع هریک از آنها قادر به ارتباط با ملل هفده کشور دیگر هستند.

اگر کمتر از یک درصد مسلمانانی را که در کشورشان علاوه بر زبانهای فرانسه یا انگلیسی به عربی نیز تکلم می‌شود، به این رقم بیافزاییم، نسبت مذکور به حدود ۲۲٪ افزایش خواهد یافت. ۱/۱۵٪ ملل مسلمان به یکی از دو زبان فرانسه و یانگلیسی و حدود یک درصد به یکی دیگر از زبانهای اروپایی تکلم می‌کنند.

۲/۱۴٪، به جز زبان خاص خود، به یکی از زبانهای اروپایی نیز صحبت می‌کنند. آنها جزو مللی هستند که کشورشان در روزگاری، مستعمره کشورهای اروپایی بوده است.

به این ترتیب به نظر می‌رسد که ۳/۳۰٪ ملل مسلمان، به دلیل آشنایی با یکی از زبانهای اروپایی، راحت‌تر از بقیه، با ملل دیگر در ارتباط هستند.

د) رسانه‌ها

در هر یک از کشورهای اسلامی، به طور متوسط ۲۴ عنوان روزنامه منتشر می‌شود. (انحراف استاندارد ۷۱ روزنامه) در حالی که این تعداد در کشورهای غیر مسلمان ۱۰۱ روزنامه (انحراف استاندارد ۳۱۶ روزنامه) و در جهان ۷۲ روزنامه با انحراف استاندارد ۲۵۷ روزنامه است. در واقع یک فرد غیر مسلمان، هر روز دسترسی به تعداد روزنامه چهاربرابر یک فرد مقیم کشوری مسلمان دارد. به عبارت دیگر ۱۲٪ روزنامه‌ها در کشورهای اسلامی و ۸۸٪ در کشورهای غیر اسلامی منتشر می‌شود.

ترکیه با ۳۹۹ روزنامه و پاکستان با ۲۷۴ روزنامه، تنها دو کشور اسلامی هستند که تعداد روزنامه‌های آنها قابل توجه است. اندونزی، بنگلادش، مالزی و نیجریه، و از ۱۹۹۷ ایران چهار کشور اسلامی هستند که بیش از بیست روزنامه دارند. برونئی، چاد، سیرالئون، کامرون، کلمبیا، گینه، موریتانی و نیجر هر کدام فقط یک روزنامه دارند.

در کشورهای اسلامی، به طور متوسط برای هر هزار نفر، ۴۴ نسخه روزنامه منتشر می‌شود (انحراف استاندارد ۷۵ روزنامه) در حالیکه در کشورهای غیر اسلامی این رقم ۱۶۲ نسخه است. در واقع در کشورهای اسلامی از هر ۲۳ نفر، یک نفر و در کشورهای غیر اسلامی از هر شش نفر، یک نفر روزنامه می‌خواند.

در چهار کشور اسلامی چاد، افغانستان، گینه و نیجر، برای هر هزار نفر کمتر از یک نسخه روزنامه منتشر می‌شود. در چاد برای هر ده هزار نفر، افغانستان هر پنج هزار نفر، نیجر هر ۳۳۴۴ نفر و در گینه برای هر ۲۵۰۰ نفر یک نسخه روزنامه انتشار می‌یابد.

به طور متوسط، در کشورهای اسلامی، هر فرد در مدت یک سال ۱/۴۱ کیلو گرم مطبوعات - اعم از روزنامه و مجله - مطالعه می‌کند. این نسبت در کشورهای غیر اسلامی ۷/۵ برابر (۱۰/۵۱ کیلوگرم) است. در سال ۱۹۹۵ به طور متوسط، در هر

یک از کشورهای اسلامی، ۱۳۷۵ کتاب منتشر شده است (انحراف استاندارد ۲۱۱۳ کتاب). بیشترین عنوان کتاب در ایران منتشر شده است (۶۸۲۲ عنوان). پس از آن اندونزی با ۶۳۰۳ و ترکیه با ۵۹۷۸ کتب قرار دارند. مالزی با ۳۷۴۸ کتاب، مصر با ۲۵۹۹ و نیجریه با ۱۵۶۲ کتاب از کشورهای هستند که بیش از هزار عنوان کتاب در سال منتشر کرده‌اند. آمار انتشار کتاب ۲۹ کشور اسلامی اعلام نشده است، اما از میان آنهایی که آمار انتشار کتابشان اعلام شده است، نیجر با پنج عنوان کتاب در پایین‌ترین رده قرار دارد. در میان کشورهای اسلامی، بیشترین تعداد کتاب مذهبی منتشر شده نیز متعلق به ایران است، با ۱۰۰۹ عنوان.

پس از آن اندونزی با ۸۹۲ عنوان قرار دارد. ترکیه با ۳۸۵ عنوان، مالزی و مصر ۲۹۱ عنوان، نیجریه با ۱۴۲ و اردن با ۷۷ عنوان از کشورهای اسلامی هستند که بیش از پنجاه کتاب مذهبی منتشر کرده‌اند. کمترین نسبت کتب مذهبی منتشر شده مربوط به آلبانی، ترکمنستان و آذربایجان است که به ترتیب فقط ۱، ۱/۱ و ۱/۵ درصد از کتب منتشر شده آنان مذهبی است. این نسبت در ایران که بالاترین است، ۱۴/۸٪ می‌باشد. در سال ۱۹۹۵، یعنی پس از هشتاد سال از تأسیس نخستین فرستنده رادیویی در جهان، برای هر هزار نفر از ساکنان کشورهای اسلامی ۲۰۸ با انحراف استاندارد ۱۶۲ و غیر اسلامی ۴۷۰ با انحراف استاندارد ۳۶۹ است. در میان کشورهای اسلامی، بیشترین تعداد رادیو به هزار نفر متعلق به لبنان است با ۸۳۵ گیرنده. پس از آن عمان با ۶۳۷، بحرین ۵۳۸، قطر ۴۴۴، مالزی ۴۳۰، کویت ۳۶۵ و مصر با ۳۲۸ رادیو، جزو کشورهای هستند که بیش از سیصد گیرنده رادیو برای هر هزار نفر دارند. کمترین گیرنده رادیو در بورکینافاسو است با ۲۷ گیرنده برای هر هزار نفر، در سال ۱۹۹۵، یعنی پس از ۵۹ سال از تأسیس اولین فرستنده تلویزیونی در جهان در مقابل هر هزار نفر جمعیت کشورهای اسلامی ۱۰۳ با انحراف استاندارد ۱۴۹ و در سایر کشورهای جهان ۲۴۱ با انحراف استاندارد ۱۹۸ گیرنده است.

ه) شاخص مصرف رسانه‌ها

بررسی اطلاعات به دست آمده در باره مصرف مطبوعات، رادیو و تلویزیون در کشورهای اسلامی و سایر کشورهای جهان، که در سطور بالا مورد تحلیل قرار گرفت، نمایانگر نوعی عقب‌ماندگی نسبی در میان کشورهای اسلامی جهان است، ولی با این اطلاعات نمی‌توان تمرکز عقب‌ماندگی را مشخص کرد. شاخص‌هایی همچون تعداد گیرنده رادیو، تلویزیون و یا نسخ روزنامه‌ها به هزار نفر که به آنها اشاره شد شاخص‌هایی هستند که از سال‌ها پیش تنها معیار سنجش سازمان ملل برای مقایسه وضعیت رسانه‌ها در هر کشور بوده‌اند، علاوه بر این، از اواخر دهه ۱۹۸۰ شاخص جدیدی به نام وزن سرانه مطبوعات - که ترکیبی از تیراژ، تعداد صفحات، قطع و فاصله انتشار است - مورد استفاده سازمان ملل قرار گرفت که ما نیز برای کشورهای اسلامی آن را مورد استفاده قرار دادیم.

اما با توجه به آن که مقدار هر یک از شاخص‌های مذکور در هر کشور، با دیگری متفاوت است، نمی‌توان با کنار هم قرار دادن آنها، همچون یک شاخص اصلی که نمایانگر تمامی اطلاعات مربوط به رسانه‌ها در هر کشور باشد، وضعیت را تحلیل کرد. ضمن آن که هر کدام از این شاخص‌ها (مثلاً تلویزیون به هزار نفر) نمی‌تواند مشخص کند که این رقم به اصطلاح خوب است یا خوب نیست. به عبارت دیگر شاخص‌های مذکور نماینده رتبه وضعیت هر کشور در میان کشورهای دیگر نیست.

برای حل این مسأله پارامتر جدیدی ابداع شد که ضمن آن که در برگیرنده چهار پارامتر قبلی است، می‌تواند بیانگر فاصله مقدار پارامتر با حداکثر موجود در جهان باشد. به عنوان مثال وقتی می‌گوییم در ایران برای هر هزار نفر ۲۹ نسخه روزنامه منتشر می‌شود و یا هر ایرانی در سال ششصد گرم مطبوعات مصرف می‌کند، این عدد مشخص نمی‌کند که تا چه حد با حداکثر در جهان فاصله دارد. اگر همان

توصیه اوایل دهه ۱۹۶۰ یونسکو را مد نظر قرار دهیم که تعداد روزنامه به هزار نفر در هر کشور باید صد نسخه باشد، نماینده این است که در ایران این تعداد کم است. اما آیا در کشور بروئی که رقم مذکور ۱۱۴ نسخه است، نماینده این است که این تعداد خوب است؟! اگر به همان صد نسخه یونسکو استناد کنیم، پاسخ مثبت است، در حالی که هیچ دلیل منطقی برای تعیین مرز صد نسخه وجود ندارد.

برای ساختن شاخص مذکور به شیوه زیر عمل شد که ابتدا بالاترین میزان مصرف هر یک از رسانه‌ها در کشورهای مختلف جهان – در سال ۱۹۹۵ – به شح زیر استخراج و با حروف NTR و P مشخص شد. نتایج به شرح زیر بود:

بیشترین تعداد گیرنده رادیو به هزار نفر در ایالات متحده آمریکا یا $R = 2118$

بیشترین تعداد گیرنده تلویزیون به هزار نفر در ایالات متحده آمریکا یا $T = 815$

بیشترین تعداد روزنامه به هزار نفر در نروژ یا $N = 606$

بیشترین وزن سرانه مطبوعات در سوئد یا $P = 53/8$ کیلو

حال اگر تعداد گیرنده رادیو به هزار نفر در کشوری مانند ایران را R ، تلویزیون را T ، روزنامه را N و وزن مطبوعات را مورد مطالعه سرانه را با حرف P نشان دهیم، می‌توان بر اساس فرمول زیر به شاخصی دست یافت که نام آن را شاخص یا ضریب مصرف رسانه‌ها می‌نامیم و با حروف MCI ($MASS$ COMMUNICATION INDEX) نشان می‌دهیم:

$$MCI = 14 (RR + NN + PP)$$

تغییرات این شاخص در هر کشور از یک سو تابع تغییرات مصرف رسانه‌ها در آن کشور و از سوی دیگر تابع تغییرات در بالاترین میزان مصرف رسانه در جهان است. به عبارت دیگر این شاخص وضعیت مصرف رسانه‌ها در هر کشور را بر اساس مقایسه با بالاترین میزان مصرف رسانه‌ها در جهان نشان می‌دهد. به عنوان مثال با توجه به آن که در ایران برای هر هزار نفر ۲۳۲ دستگاه گیرنده رادیو، ۶۳ دستگاه

گیرنده تلویزیون، ۲۹ نسخه روزنامه و مصرف سرانه مطبوعات ۰۶٪ کیلوگرم گزارش شده، شاخص مذکور طبق محاسبات زیر کمتر از ۰۱٪ و برابر ۰۶۱۵٪ خواهد شد:

$$MCI = ۴۱ (۲۳۲/۲۱۱۸ + ۶۳/۸۱۵ + ۲۹/۶۰۶ + ۶/۵۳,۸)$$

$$MCI = ۰۶۱۵ \text{ ایران}$$

شاخص مصرف رسانه‌ها در ایالات متحده آمریکا که بیشترین تعداد رادیو و تلویزیون به هزار نفر را در جهان دارد، ۰۸۱۶٪ و در نروژ که بیشترین مصرف روزنامه به هزار نفر را دارد، برابر ۰۶۷۱٪ و در سوئد که بالاترین وزن سرانه مطبوعات در جهان را دارد، ۰۷۰۹٪ است.

با توضیحات فوق، میانگین مقدار MCI کشورهای اسلامی ۰۸۰۵٪ و کشورهای غیر اسلامی سه برابر آن، یعنی ۰۲۴۴۸٪ است. اطلاعات مربوط به کشورهای وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق، آن چنان ناقص است که محاسبه MCI آنان امکان‌پذیر نیست، اما در میان چهار دسته باقی مانده کشورهای آسیای غربی با ۰۱۶۷٪ در رأس قرار دارند. رتبه‌های بعدی به ترتیب مربوط به آسیای غیر عرب و آفریقای عرب، در حدی مشابه و حدود ۰۷۰٪ و آفریقای غیر عرب بسیار عقب مانده و معادل فقط ۰۰۰۹٪ است. روابط زیر نشان می‌دهد که بیشترین مسئله در مصرف رسانه‌ها در کشورهای اسلامی مربوط به مصرف مطبوعات (وزن سرانه مصرف مطبوعات) است که شاخص میزان مصرف آن در کشورهای غیر اسلامی ۵/۷ برابر کشورهای اسلامی است. شاخص مصرف روزنامه در کشورهای غیر اسلامی ۳/۷ برابر و شاخص مصرف رادیو و تلویزیون (هر دو) ۲/۳ برابر است. به عبارت دیگر، رشد و توسعه مصرف رادیو و تلویزیون - که هر دو در اکثر کشورهای اسلامی در انحصار دولت است - بسیار بیشتر از رشد و توسعه روزنامه‌ها و مطبوعات بوده است.

برای آن که بتوان وضعیت مصرف رسانه در هر کشور و یا هر دسته از کشورهای جهان را بهتر مشاهده کرد، مدلی ابداع شد که مبنای آن همان است که در

صفحات ۶۲ تا ۶۴ ارتباط جمعی و توسعه روستایی - تألیف نگارنده - توضیح داده شده است. در این مدل R نماینده شاخص مصرف رادیو، T شاخص مصرف تلویزیون، N روزنامه، P سرانه وزن مصرف مطبوعات اعم از روزنامه و مجله و H شاخص توسعه انسانی است.

در صفحه بعد مدل مذکور برای جهان اسلام، جهان غیر اسلام و دو کشور شاخص توسعه انسانی بالا از میان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی (برونئی و سوئد) نشان داده شده است.

و) هنجاری مصرف رسانه‌ها

حال با توجه به نتایج فوق، سؤال این است که آیا وضعیت مصرف رسانه‌ها در کشورهای اسلامی - با توجه به امکاناتی که دارند و یا ندارند - نرمال است یا نرمال نیست؟ به عبارت دیگر، چگونه می‌توان ناهنجار یا بهنجار بودن مصرف رسانه‌ها در هر کشور را تشخیص داد؟ در دستیابی به پاسخ این سؤال، تکیه بر این نکته شد که هرگاه میان دو متغیر ضریب همبستگی بالایی وجود داشته باشد، می‌توان به کمک معادله رگرسیون با در دست داشتن مقدار معلوم (Y) مقدار مجهول مصرف رسانه‌ها (X) را تخمین زد. بنابراین باید متغیری را می‌یافتیم که بیشترین همبستگی با مصرف رسانه‌ها را داشته باشد.

می‌دانیم که حدود چهل سال پیش، دانیل لرنر این نظریه را مطرح کرد که میان نسبت شهر نشینی و مصرف رسانه‌ها در هر کشور همبستگی وجود دارد و می‌دانیم که سال‌ها بعد، لرنر این نظریه خود را تصحیح کرد که نسبت شهر نشینی وقتی از حدی بیشتر شد، نقش کمتری خواهد داشت. بنابراین نخستین آزمایش این بود که ضریب همبستگی میان نسبت شهر نشینی و شاخص ابداعی، یعنی مصرف رسانه‌ها در جهان چه میزان است؟ برای این محاسبه، نسبت شهر نشینی در ۱۲۵ کشور جهان استخراج و شاخص MCI یا مصرف رسانه‌های آنها

نیز محاسبه و میان این دو، ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شد. ضریب مذکور برای جهان ۶۵۵٪، کشورهای اسلامی ۵۰۰٪ و کشورهای غیر اسلامی ۶۷۵٪ بود. اما وقتی ضریب همبستگی پیرسون میان شاخص مصرف رسانه‌ها (MCI) و شاخص توسعه انسانی (HDI) در ۱۲۵ کشور مذکور محاسبه گردید، عدد ۷۴۹٪ بدست آمد که ضریبی بالاتر از همبستگی مربوط به شهر نشینی بود (اسلامی‌ها ۶۶۱٪ و غیر اسلامی‌ها ۷۵۵٪). در واقع می‌توان گفت که در جهان امروز، میان شاخص توسعه انسانی و شاخص مصرف رسانه‌ها همبستگی است، اما این که کدام یک عامل دیگری است، نمی‌توان اظهار نظری جز این کرد که احتمالاً کنش متقابلی میان این دو وجود دارد و هر کدام می‌تواند علت و ضمناً معلول دیگری باشد.

ادامه محاسبات، مجهول عجیبی را پیش رو می‌آورد. به این معنا که اگر همان ضرایب همبستگی را که برای جهان، اسلامی و غیر اسلامی محاسبه کریم، برای پیشرفته‌ها، میانه‌ها و عقب مانده‌ها نیز محاسبه کنیم، با تعجب خواهیم دید که در کشورهای میانه - که اکثر کشورهای نفتی اسلامی در میان آنهاست - بین شاخص مصرف رسانه‌ها و شاخص توسعه انسانی کمترین میزان همبستگی - یعنی ۲۶۳٪ وجود دارد، در حالی که ضریب مذکور در کشورهای پیشرفته ۷۸۹٪ و در کشورهای عقب مانده ۴۶۷٪ است. بنابراین به نظر می‌رسد که در کشورهای میانه بیش از همه و در کشورهای عقب مانده کمتر از آن آثاری از حضور عامل پنهان دیگر وجود دارد که احتمالاً مربوط به رفتار حکومت‌ها با رسانه‌ها و به عبارتی تئوری هنجاری (NORMATIVE THEORY OF MASS MEDIA) حاکم بر آنهاست.

این امر را می‌توان در محاسبه معادله رگرسیون نیز دید که بیشترین ناهنجاری در مصرف رسانه‌ها در کشورهای اسلامی مربوط به دسترسی مردم این کشورها به روزنامه‌ها که سیاسی‌ترین رسانه بوده، کمترین تعلق به دولت‌ها را داشته و نماینده

بیشترین تکرار گرای است، دیده می‌شود. به طوریکه در هفتاد درصد کشورهای اسلامی، تیراژ روزنامه‌های آنها به جمعیتشان در همبستگی با شاخص توسعه انسانی که دارند، کمتر از مقداری است که باید داشته باشند. به عبارت دیگر کمتر از مقداری است که معادله رگرسیون انتظار دارد. به عنوان مثال معادله رگرسیون می‌گوید: عربستان سعودی با آن شاخص توسعه انسانی که دارد، باید برای هر هزار نفر از جمعیتش ۱۴۲ نسخه روزنامه منتشر شود. در حالی که ۴۵ نسخه منتشر می‌شود (یعنی ۳٪). این نسبت در پاکستان ۵۳٪، در بنگلادش ۶۷٪، در ایران ۷۶٪ (احتمالاً ظرف دو سال پس از ۱۹۹۵، شاخص روزنامه‌های ایران افزایش یافته است) و در امارات متحده عربی ۷۹٪ است. در بروئی، با توجه به شاخص توسعه انسانی ۸۲۸٪، معادله رگرسیون مقدار روزنامه به هزار نفر را ۱۶۲ نسخه نشان می‌دهد، در حالی که این تعداد ۱۱۴ نسخه است. البته در میان کشورهای اسلامی کشورهای هستند که مصرف روزنامه در کشورشان حتی بیش از مقدار مورد انتظار (هنجار) می‌باشد. مانند لبنان که میزان انتشارش ۴/۷۵ برابر میزان مورد اشاره است. (مالزی ۱/۸۹، الجزایر ۱/۳۹، اندونزی ۱/۲۶ و ترکیه ۱/۲۰ برابر). ناهنجاری را دیگری را که می‌توان دید، مربوط به میزان همگرایی میان رسانه‌ها در کشورهای اسلامی است.

اگر همبستگی موجود میان مصرف رسانه‌ها در کشورهای پیشرفته را وضعیتی هنجار بدانیم، اطلاعات فوق می‌گوید که از این نظر نیز در کشورهای میانه و عقب مانده جهان و از جمله کشورهای اسلامی و وضعیت نرمال نیست. به عبارت دیگر اگر به تقلید از اقتصاددانان از سبد مصرف رسانه صحبت کرده و به طور تمثیلی آن را با سبد مصرف غذایی جوامع جهانی مقایسه کنیم، وضعیت در کشورهای پیشرفته این گونه است که سوء تغذیه وجود ندارد و ضمناً از هر سه دسته مواد غذایی - به طور موازی - مصرف می‌شود، در حالیکه در کشورهای عقب مانده، ضمن آنکه شرایط گرسنگی بوضوح دیده می‌شود (کوچکی اندازه دایره‌ها) رفع

گرسنگی با یک نوع ماده غذایی خاص (رادیو) انجام می‌شود. اما در کشورهای حد وسط، تناسبی میان مواد غذایی مختلف نیست، یا نوعی سوء تغذیه است که مهمترین نمود آن کمی حضور مطبوعات در سفره کشورهای میانه است. فقر تغذیه رسانه‌ای در دو گروه کشورهای اسلامی و غیر اسلامی عقب‌مانده کاملاً به یک اندازه است (مشابهت قطر دایره‌ها)، اما همبستگی رسانه‌ها با یکدیگر، در این کشورها متفاوت است. در کشورهای میانه اسلامی، تلویزیون جایگاه بالاتری دارد. ضمن آنکه همبستگی میان رسانه‌ای آنها نیز در مقایسه با کشورهای غیر اسلامی میانه متفاوت است. مقایسه مدل کشورهای اسلامی و غیر اسلامی میانه نشان می‌دهد که جهت همبستگی‌ها در مواردی متفاوت است و این تفاوت را در کشورهای عقب مانده اسلامی و غیر اسلامی نیز به گونه‌ای دیگری می‌توان دید.^۱

^۱ - توضیح درباره منابع:

مقاله حاضر بر اساس پژوهش ۱۴۰۰ صفحه‌ای ارتباط جمعی در کشورهای اسلامی - تألیف نگارنده - تنظیم شده است.

حوزه و اطلاع از علوم جدید

دکتر مهدی گلشنی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ابتدا مقداری وضعیت روز را عرض می‌کنم تا به پاسخ این سؤال پردازم. من از بیست سال پیش شروع می‌کنم، یعنی اوائل انقلاب. در جهان بیرون وضعیت به شدن تغییر کرده، یعنی آن موقع دین میان جامعه علمی جهان مطرح نبود، الآن به شدت مطرح است، تعداد مجلات دینی که در این ۲۰-۳۰ سال اخیر از خارج کشور می‌آید کم نیست، بسیار زیاد است، تعداد علمائی که در زمینه تعامل علم و دین کتاب نوشته‌اند کم نیست. از طرف دیگر جهان مسیحیت متوجه خسارت‌هایی شده است که روی قضیه گالیله و امثالش داد. بنابراین جداً دارد کار می‌کند. خود پاپ هر سال یک هفته را با علما خلوت می‌کند که مسائل روز را به او بگویند، مشکلاتی را که علم یا تکنولوژی و غیره متوجه دین کرده با او مطرح بکنند. او در محل اقامت تابستانی اش یک هفته با این‌ها صحبت می‌کند. او یک آکادمی علوم پاپی دارد که بعضی از برجستگان علم عضوش هستند. گاهی هم آدم‌های ملحدی آنجا می‌نشینند و اینها با هم مبادله افکار می‌کنند.

به هر حال جهان مسیحیت از این جهت متوجه شده و همچنین دارد بین فرقه‌های خودش مثل پروتستان و ارتودکس و کاتولیک تقارب ایجاد می‌کند، برای اینکه احساس می‌کند در مقابل جبهه بزرگ الحاد قرار دارد.

متأسفانه وضعیت ما علیرغم آن چیزی که از انقلاب انتظار داشتیم، این چنین نبوده است، هر چه پیش‌تر رفته‌ایم بیش‌تر و بیش‌تر آثار غرب زدگی را می‌بینیم.

همان طور که عرض کردم کارهای بسیار جالبی در غرب شده که بسیار به تفکر اسلامی ما نزدیک است.

چند شب پیش مقاله‌ای از اینترنت دریافت کردم. به طرف نوشتم که من احساس می‌کنم شما به زبان فیلسوفان اسلام صحبت می‌کنید.

متأسفانه این قبیل چیزها اصلاً به محیط ما منتقل نمی‌شود. مترجمین موفق ما، افرادی هستند که علاقه‌ای به ترجمه این گونه آثار ندارند، نتیجه‌اش این است که حوزه‌های ما اطلاعات صحیح از آن چه که در محافل علمی جهان می‌گذرد، ندارند. همین امروز در فاصله تنفس یکی دو تا از رساله‌ها را می‌دیدم که به عنوان پایان نامه نوشته شده مثلاً در مورد تکامل و غیره. وقتی که شما استناد می‌کنید به چیزهایی که ۵۰ سال پیش از این نوشته شده، اگر در یک محیط علمی حرف بزنید ولو اینکه حرفتان منطقی باشد خریدار ندارد.

بنابراین به نظر بنده، حوزه باید دو تا کار عمده بکند و این است که این سؤالی که فرمودند، مطرح می‌شود. یک مرز بسیار دقیقی مطرح است، همان طور که در مورد صراط گفته شده است، بین اخذ از دیگران و تبعیت کامل از آنها، این که در را به روی دیگران ببندیم، یا اینکه اگر چیز مفیدی هم دارند اخذ بکنیم.

متأسفانه چون معرفت‌شناسی که در محیط‌های علمی ما رایج است، یعنی معرفت‌شناسی پوزیتیویستی، شأنی برای وحی قائل نیست، بنابراین همه چیز را باید به زبان علم توجیه کنیم و لذا سره و ناسره را توأم اخذ می‌کنیم.

اتکاء به نفس که باید در حوزه‌ها موجود باشد متأسفانه موجود نیست. یعنی به نظر بنده حوزه برداشت صحیحی از وضعیت فکری جوانان ندارد و آنقدر که باید احساس خطر بکند، از حاکمیت سکولاریسم و بی‌اهمیت جلوه دادن دین، به آن واقعا توجه ندارد.

شما کافی است یک نگاهی به مجلات منتشر شده بکنید و این کاری است که ما در پژوهشگاه علوم انسانی برای فاصله زمانی ۶۵ تا ۷۵ شمسی، برای مجلاتی که

با امور فکری مرتبط اند، کردیم. خواستیم ببینیم که آنها به چه مقولاتی پرداخته‌اند. آنها غالباً حالت انفعالی داشته‌اند. مطالبی که الآن در بحث‌های علم و دین در خارج مطرح است، اندکی از آنها به داخل منتقل می‌شود. چهار تا حرف یا شبهه‌ای که جان هیک یا دیگران گفتند از طریق محیط‌های روشنفکری ما به حوزه‌ها منتقل شده است و حوزه‌ها وقتشان فقط صرف جوابگویی به آنها می‌شود. به نظر بنده حوزه باید وضعیت خودش را روشن کند. وضعیت جایگاه علم را روشن بکند. علم تجربی محدودیت‌هایی دارد. به قول ادینگتون علم مثل یک توری است که قطرش سه سانتی متر باشد، ماهی‌هایی که کمتر از سه سانتی متر هستند از این توری در می‌روند و توی آن نمی‌افتند. ما جهان بینی اسلامی را نباید دست کم بگیریم.

خودمان را نباید دست کم بگیریم. درست است که فبشّر عبادالذین یستمعون القول باید در گوشمان باشد ولی آن طرف قضیه را نیز نباید فراموش کنیم. بنده خودم از یک فیلسوف آمریکایی شنیدم و هم در مقاله او دیدم که می‌گفت اگر کیهان‌شناسی معاصر را از حالا بگیریم و بطرف عقب برویم، از هاکینگ که به طرف ابن سینا می‌رویم از آشفتگی به طرف وضوح می‌رویم و به من در آمریکا می‌گفت که به ملاها بگو که ابن سینا را ترجمه کنند و می‌گفت وقتی من مقایسه می‌کنم وضعیت فعلی را با وضعیت تامس آکویناس بعد تامس را مقایسه می‌کنم با ابن سینا می‌بینم هر چه به طرف عقب می‌رویم وضوح بیشتر و بیشتر می‌شود. الآن عمقی که باید باشد نیست. بنابراین حوزه باید خودش را جدی بگیرد و باید به مسائل روز آشنایی کامل داشته باشد.

بنده مکرراً در مقالات نوشته‌ام و خدمت مقام معظم رهبری هم عرض کردم (و معظم له کاملاً استقبال فرمودند) که در حوزه‌ها باید علوم روز تدریس شود. به چه دلیل این را می‌گوییم. نه به این دلیل که الهیات را بیایند بر مبنای علوم روز بسازند، بلکه برای اینکه رخنه‌ها را متوجه شویم. آنهایی که می‌آیند و می‌گویند که

در حوزه‌ها خط قرمز وجود دارد خبر ندارند در علوم روز چه می‌گذرد. به قول آن فیزیکدان برنده جایزه نوبل در آمریکا که می‌گفت، زیست‌شناسان هنوز سرشان به سنگ نخورده است والا از ادعاهایشان پایین می‌آمدند. بعضی از افراد در محیط ما می‌آیند مسائلی را به اسم علم به خورد جامعه می‌دهند و مابه خیالمان تمام مسائل را با علم حل می‌کنیم.

بنابراین نکته اول من این است که حوزه باید خودش را جدی بگیرد. ولی در ضمن چند تا رسالت به عهده حوزه است اولاً علم، مسائل جدیدی را پیش آورده که من می‌دیدم کشیش‌های مسیحی و متکلمین مسیحی به شدت نگران آنها هستند، مسائلی که علم ژنتیک پیش آورده، تغییراتی که قرار است در انسان یا حیوانات بدهند، و غیره. من متوجه شدم آنها از بعد اخلاقی نگرانند، در حالیکه این مسائل صورتش هم در محیط ما مطرح نیست. بنابراین حوزه باید از وضعیت علم روز اطلاع کافی داشته باشد.

نکته دیگر اینکه همه جهان اسلام از کشور ما انتظار دارند. آنها بعد از انقلاب انتظار داشتند که در اقتصاد اسلامی حرف بزنیم در جامعه‌شناسی اسلامی حرف بزنیم و غیره، ولی متأسفانه نه در حوزه و نه در دانشگاه بعد از انقلاب کار در حدی که انتظار می‌رفت انجام نگرفت. امام هیچ وقت دیر نیست. به عقیده من نکته‌ای که خارجی‌ها هدف قرار داده‌اند و روی آن حساب می‌کنند این است که می‌خواهند ایمان جوانان را زائل بکنند. اگر بی دینی و بی تفاوتی دینی حاکم شد به راحتی قبضه کردن این مملکت میسر است. شما ببینید در مقابل چندتا مجله سکولار چند مجله دینی دارید، شما ببینید تا چه حد وضعیت جوانان در محیط دینی ما بررسی تحلیلی شده است. به نظر من اینها مسائلی است که برای حوزه واجب عینی است و حوزه باید دستهایش را بالا بزند و وضعیت جامعه را بررسی کند. به نظر من حوزه آن طور که انتظار می‌رود از وضعیت بیرون نگران نیست.

